

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم
شماره ۷۰ - دی ۱۳۸۴ - ژانویه ۲۰۰۵

سلطنت دموکراتیک حرف مفت است

سلطنت طلب شاه دوست خود را دموکرات جا می زند. سلطنت طلب شاه دوست مدعی است که بین وی که «دموکرات» است و شاه الهی های سلطنت طلب فرق اساسی وجود دارد. آنوقت برای بیان این فرق اساسی اینگونه استدلال می کند که یکی به رای مردم «احترام» می گذارد و دیگری برای رای مردم تره هم خورد نمی کند. یکی سلطنت را حق طبیعی و ازلی شاه می داند و دیگری که «دموکرات» است آن را به رای مردم می گذارد و تنها حکم تأیید مردم را بر نظر خودش قبول دارد. حال اگر مردم برای بار سوم نیز شاه را از مملکت بیرون کردند آنها جر زده و مایلند که این بازی را تا بجائی برسانند که مردم از روی ناچاری به آنها رای دهند. یکی از همان تاکتیکهای سابق استفاده می کند و دیگری آن تاکتیکها را فرسوده دانسته و خواهان رنگ عوض کردن است. فرق آنها در این است که یکی به زور می خواهد سلسله منفوری را که انقلاب مردم منقرض کرده است مجددا بر سر کار آورد و دیگری می خواهد بر نظر مردم تق کند، بریش تاریخ بخندد و با آرایش دموکراسی خواهی به میدان آید تا آنچه را که سلطنت طلب فلچماق بزور چماقش نمی تواند بگیرد این یکی به زور زبانش به کف آورد. سلطنت طلب نمی تواند ماهیتا دموکرات باشد. زیرا نفس اعتقاد به این که مملکت باید اربابی مفتخور و طفیلی داشته باشند که بطور ارثی و به علت خویشاوندی خونی زمام امور را در دست بگیرد... ادامه در صفحه ۲

سازماندهی جهانی شکنجه و نقض گسترده و فاحش حقوق بشر توسط امپریالیسم

معترض «شکنجه های بد و غیر انسانی» هستند. حال که معلوم شده وجود زندانهای مخفی به اسلام و مسیحیت و یا به «جامعه مدنی» و یا «جامعه عرفی» بستگی ندارد، بلکه ناشی از تشدید مبارزه طبقاتی است و در این روند باید انتظار هر جنایتی را از سرمایه داری و امپریالیسم داشت. اندیشمندان حامی کارل پوپر و «جامعه باز» خفقان گرفته اند و حاضر نیستند از تئوری عوامفربیانه «جامعه باز» و «زندانهای مخفی» خویش حمایت کنند و دشمنان این «جامعه باز» را به صلابه بکشند. حال که معلوم شده چنین جنایاتی محصول جامعه طبقاتی است، جامعه ای که بر خشونت و جبر طبقه حاکم بر محکوم بنا شده است زبان در قفا کشیده اند و از بحث فرار می کنند و حاضر نیستند خشونت وحشیانه طبقه حاکمه را با ذکر دلایل بروز آن محکوم کنند. سران همه ممالک متمدن اروپایی از آدم زدنی آمریکائیا و تجاوز به مرزهای هوایی برای بردن اسراء و مخالفان به شکنجه گاههای مخفی خبر داشته اند. حتی امروز که اسرار بر ملا شده شماره هواپیماها، تاریخ پرواز، گنجایش آنها و نامهای استتار آنها و محل پرواز آنها را منتشر کرده اند. شکنجه گاهها نیز چون سرمایه جهانی شده است.

آلمان فدرال دموکراتیک یکی از مراکز توزیع و عبور اسراء برای شکنجه به سایر ممالک اروپای شرقی است. فرودگاه «رامشتاین» در نزدیکی فرانکفورت زیر نظر آمریکائیا به این کار «پرافتخار» مبادرت می ورزد. در این فرودگاهها و اسارت گاههای مخفی صدها و هزاران سعید امامی و حسین شریعتمداری به کار مشغولند تا اسراء را به اعتراف وادارند. دولت آلمان با خونسردی دیپلماتیک از زیر بار مسئولیت روشنگری و مطلع کردن افکار عمومی و رسیدگی به اعمال خلافکاران شانه خالی می کند. تو گوئی جریحه دار شدن حیثیت انسان مغایرتی با قانون اساسی آلمان ندارد؟ تو گوئی حقوق بشر یک اصل خدشه ناپذیر نیست و ابزار معامله است؟

همین نمونه اخیر باید چشم و گوشها را باز کند تا همه ببینند که «حقوق بشر»، «جامعه مدنی»، «تمدن»، «جامعه باز»، «نهادینه شدن دموکراسی» ابزار ایدئولوژیک اسارت امپریالیستها هستند تا مانع شوند که حقایق بر ملا گردند. این نمونه ها نشان می دهد که نوکران امپریالیستها به سادگی نمی توانند منکر شوند که زندان و شکنجه و اعدام، قانون جوامع سرمایه داری است و چاشنی «حقوق بشر»، «دموکراسی و آزادی» تنها خاکی است که به چشمان بشر می پاشند. این جنایات، استثناء و ناشی از بی توجهی و ناآگاهی نیست، قاعده این جوامع و بخشی از مبارزه طبقاتی و با آگاهی دقیق و استتار آگاهانه صورت می گیرد. نوکران امپریالیستها قادر نیستند کاسه و کوزه ها را فقط بر سر چند سرباز ادامه در صفحه ۳

بعد از انقلاب درهای زندان اوین باز شد و صدها نفر زندانیان سیاسی آزاد گردیدند. در بهار آزادی که به نیروی مردم متکی بود رایحه آزادی سینه های به خفقان نشسته مردم را نوازش می کرد. چه کسی می توانست تصور کند که در اسرع کوتاهی از بطن اوین صدها اوین پنهان و آشکار متولد شود. مردم ما می خواستند مادر اوین را عقیم کنند تا هرگز کودکی از وی متولد نشود. سرمایه داری اسلامی که تاب تحمل مبارزه شدید طبقاتی را با زبان خوش و مائورهای عوامفربیانه نداشت چهره بی نقاب خویش را در طی زمان ناچاراً نشان داد و بتدریج هر گردنکشی در این دستگاه امنیت، گروه مافیائی خویش را با قهر و خشونت و زندان و شکنجه و اعدام مستقر ساخت. شبیه آنچه در قرون وسطی متداول بود. هر ارباب فنودالی برای خودش در قلعه اش زیرزمینهای مخوف و سیاهچالهای مرطوب و انسانهای به زنجیر کشیده داشت. این نمونه منسوخ قرون وسطائی اجرای «عدالت»، نمونه آموزش جمهوری سرمایه داری اسلامی قرار گرفت. در مدت کوتاهی سخن از ده ها زندان مخفی می رفت که حتی دستگاه بی کفایت قضائی از آن با خبر نبود.

دستاورد انقلاب شکنستن در زندانها بود و دستاورد جمهوری اسلام عزیز بنای زندانها، بازهم زندانها و بیغولها و فراموشخانه های اسلامی بود. سازشکاران و همه آنها که بوئی از مبارزه طبقاتی نبرده اند و آنرا فهمیده اند و قادر نیستند دشمن مردم را بشناسند تبلیغ می کردند که تعدد زندانها و پنهان بودن آنها ناشی از ماهیت جمهوری اسلامی است، ناشی از بی تمدنی است، ناشی از نبود جامعه مدنی است. حال که معلوم شده امپریالیستها «متمدن» زندانهای مخفی فراوان با توافق رهبران سایر جوامع «متمدن» اروپائی در سراسر اروپا و آسیا و آفریقا تاسیس کرده اند، حال که معلوم شد که همه این رهبران انقلابی نارنجی و توزرد از لهستان، اوکراین، استونی، چک، رومانی گرفته تا مصر و سوریه، اردن و لیبی و... در کتمان واقعیت وجود زندانهای مخفی دست در دست هم دارند و بر شکنجه وحشیانه اسراء بی خبری که اتهاماتش معلوم نیست، بزرگوارانه و متمدنانه به دیده اغماض می نگرند، حال که معلوم شده اثبات جرم لازم نیست تنها داشتن ریش دراز و اعتقادات اسلامی و یا اتهام به داشتن اعتقادات اسلامی و برجسب تروریستی برای توجیه اعمال شکنجه کفایت می کند، حال که معلوم شده یاران «جامعه باز» و حامیان «نهادینه شدن دموکراسی» به «شکنجه خوب و انسانی» اعتراضی ندارند و تنها

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

سلطنت دموکراتیک حرف...

و هزینه سرسام آور بریز و بیپشاهای دربار و توله های ریز و درشت آنها را به مالیات مردم تحمیل کند و مردم بیچاره جان بکنند و نیازهای شکم و زیر شکم آنها را تامین کنند ضد دموکراتیک ترین تفکری است که یک فرد در قرن بیست و یکم می تواند به آن اعتقاد داشته باشد. سلطنت یعنی حکومت آقا بالاسرها به اعتبار گروه خونی. پیشنهاد پذیرش ولایت این آقا بالاسرهای بی مایه، توهین مستقیم به مردم و تحقیر و خوار دانستن آنهاست. این شاهدوستان "دموکرات" برای ابدی کردن پدیده ای که به ابدیت پیوسته از تحقیر ملتشان نیز ابا ندارند. آنها به سنتهای زنگارگرفته ای استناد می کنند که برای شادمانی و شفای جامعه دوراندختی است. سلطنت شکلی از حکومت است که به گذشته تاریخ تعلق دارد و اینکه پس مانده های آن هنوز در دوران جدید باقی مانده است از عتیقه بودن آن ذره ای نمی کاهد.

قیاس سلطنت با جمهوری، قیاس کاذب و عوامفریبانه ای است. زیرا جمهوری می تواند دموکراتیک و یا ضد دموکراتیک باشد ولی سلطنت ماهیتا و همیشه در قرن بیستم و بیست و یکم یک حکومت ضد دموکراتیک بوده و خواهد بود.

سلطنت طلب ضد دموکرات است زیرا به نیروی مردم اعتقادی ندارد به جمهوریت که بیان تاریخی نیروی مردمی است اعتقادی ندارد. ضد دموکرات است برای اینکه می خواهد هر سفیه و هرزه ای به اعتبار خویشاوندگی خونی بر میلیونها انسان عاقل حکومت کند و جد اندر جد از کیسه ملت مفتخوری کند و برای کاری که نکرده حقوق کلان بازنشستگی دریافت کند آنهم بجز اینکه با ضیافتهای ملت بر باد ده و خزانه خالی کن خدمتی به این کشور کرده باشد.

گفته می شود که ما همانقدر جمهوری های ضد دموکراتیک داریم که سلطنتهای دموکراتیک وجود دارند. باین جهت جمهوری و سلطنت همترانند. از این بی مایه تر استدلالی نمی توان عرضه کرد. "محسنات" حکومت سلطنتی نه متکی بر ماهیت سلطنت و برتری ماهوی آن بلکه با اتکا به کاستیهای جمهوری توضیح داده شده و تعریف می گردد. همین نوع استدلال بیان طفیلیگری سلطنت است. توضیح و رشکسته آنها این است که سلطنت "خوب" تالی "جمهوری بد" است. سلطنت طلب "دموکرات"

آنقدر بزدل است که از قیاس جمهوری خوب و سلطنت "خوب" ظفره می رود. سلطنت طلب "دموکرات" فقط در بازار آشفته فکران و وادادگان سیاسی می خواهد از آب گل آلود ماهی بگیرد. سلطنت طلب با شانتاز به شما حمله می کند و مدعی می شود هر کس سلطنت را به بازی دموکراسی نگیرد و به "دموکراسی" گردن نهد دموکرات نیست. این اندیشمندان مردم فریب تاریخ را به فراموشی می سپارند که مردم ایران یکبار شاه را در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ فرار دادند و وی به یاری سی. آی. ا. و کودتای ضد مردمی بر سر کار آمد و بار دیگر در انقلاب شکوهمند و تاریخی و ۲۲ بهمن ریشه این خاندان را بریدند و سلسله پهلوی و شاهنشاهی در ایران را برای همیشه منقرض کردند. پس ما از شما می طلبیم که آقایان "دموکرات" به رای مردم احترام بگذارید و یک بار برای همیشه گور سلطنت را همانگونه که مردم کردند شما نیز بکنید. اگر در همان روز ۲۲ بهمن صد بار دیگر نیز بطور جداگانه از مردم میهن ما رای می گرفتند که با بقاء رژیم

سلطنت موافقت یا خیر مسلمانان آگاه میهن ما نفرت خویش صد بار از سلطنت ایران می داشتند. اینکه رژیم جمهوری اسلامی از نفرت مردم ایران نسبت به سلطنت سوء استفاده کرد تا رژیم اسلامی را جایگزین آن کند ذره ای نیز از درجه نفرت مردم میهن ما از رژیم سلطنت نمی کاهند. انقلاب بهمن بهر صورت برای رویداد رژیم سلطنتی و محو سلاطین بود و روی کار آمدن رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی جنایتکار کمکی به کسب آبرو برای سلطنت نمی کند. ولی سلطنت طلبان این حکم روشن و پاسخ صریح مردم ایران را قبول ندارند زیرا ضد دموکرات اند. زیرا فقط به تصمیماتی گردن می نهند که منافع رژیم وابسته به امپریالیسم سلطنت را تامین کند. توسل آنها به رای مردم و برجسب اتهام به جمهوریخواهان از اعتقادشان به مردم نیست از کینه ایست که نسبت به مردم دارند. ما بار دیگر باین سلطنت طلبان مزدور می گوئیم که به رای مردم ایران در روز تاریخی ۲۵ مرداد سال ۱۳۳۲ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ گردن نهد. سلطنت مردم و قابل برگشت نیست.

البته این سلطنت طلبان کلاش که برای آرایش سلطنت بیاد دموکراسی افتاده اند بخوبی واقفند که نه رضا خان قلدر دموکرات بود و نه فرزند خلش محمد رضا شاه دموکرات بود. ولی این آقایان یک شبه "دموکرات" هم از دیکتاتوری رضا خان و هم از دیکتاتوری فرزندش حمایت می کنند و درجه پیشروی را تا بجائی می رسانند که دیکتاتوری و استبداد رضا خانی را که زمینخواریش ماوراء هر قانون بود و نفت ایران را دودستی برای ۶۰ سال تقدیم امپریالیست انگلستان کرد و قرارداد استعماری "دارسی" را تجدید نمود متریقی جلوه داده و استبدادش را نیاز جامعه قلمداد می کنند. این سلطنت طلبان "دموکرات" حاضر نیستند حتی به سخنان خود احترام گذارده و این پدر و پسر دیکتاتور و خیانتکار به منافع ملی و گماشته امپریالیستها را محکوم کنند و ضد دموکرات بنامند. همین ظفره رفتن از محکوم کردن این پدر و پسر دیکتاتور و ضد دموکرات افشاء گر ماهیت ضد دموکراتیک آنهاست.

گفته می شود ما سلطنت دموکراتیکی می خواهیم نظیر سلطنت پادشاه اسپانیا. خوب است در این زمینه چند کلمه ای گفته شود.

مردم اسپانیا در یک انتخابات دموکراتیک سلطنت را منقرض کرده و به جای آن جمهوری را برگزیدند. سلطنت طلبان جنایتکار اسپانیا مانند سلطنت طلبان ایرانی بزیر بار این تصمیم اکثریت شکننده مردم نرفتند و به رای مردم گردن ننهاندند و در عوض با یاری نازیهای آلمان، فاشیستهای ایتالیا که از ژنرال فرانکو فرانکوی فالانژیست و می کردند با یاری سربازان مراکشی به قتل عام جمهوریخواهان برخاسته و تا زمانیکه خطر بازگشت جمهوری را احساس می کردند با چکمه آهنین فاشیستی در اسپانیا حکومت کرده به قتل عام مردم پرداخته و سرانجام فرانکو فالانژیست و همسرت هیتلر - موسولینی در آستانه مرگش با یاری سازمان جاسوسی آمریکا پادشاه کنونی اسپانیا از خانواده بوربون ها را بدنبال آورد. سلطنت اسپانیا سلطنت چرک و خون فاشیسم است و با زور و جنایت و بی احترامی به آراء و عقاید مردم استوار شده است. این رژیم سلطنتی بر خلاف میل مردم اسپانیا هواداری خویش را از شرکت اسپانیا در جنگ عراق اعلام داشت و به قتل عام مردم عراق صحنه گذارد. دست این رژیم سلطنتی به خون مردم

عراق آغشته است. این رژیم سلطنتی از رژیم شاه کمکهای کلان مالی دریافت می کرد و دسترنج زحمتکشان ایران را به حلقوم نیروهای دست راستی اسپانیا می ریخت تا مبادا نیروهای چپ در اسپانیا قدرت را بر کف گیرند (مراجعه کنید به کتاب خاطرات اسدالله علم خواجه دربار محمد رضا شاه - توفان). وی بخشی از خانواده ارتجاع جهانی و همسرت محمد رضا شاه منفور است. این رژیم سلطنتی تا به امروز مجسمه های ژنرال فرانکو فاشیست و دیکتاتور، همسرت هیتلر و ضد دموکرات را که سلطنت را مجدداً در اسپانیا بر سر کار آورده است در میدانهای شهر برای مجازات و تنبیه و ارباب مردم استوار نگاهداشته است. ارتش فالانژیستهای فرانکو، گاردیا سویل شکنجه گر را دست نخورده باقی گذارده است. این رژیم سلطنتی مانع از آن است که گورهای دسته جمعی جمهوریخواهان گشوده شوند و ۳۰ هزار جانباختگان خلق اسپانیا شناسائی شده و با افتخار بخاک سپرده شوند. این رژیم سلطنت مبتکر گورهای دستجمعی "خاوران" در اسپانیا است و ۷۰ سال زودتر از رژیم جمهوری اسلامی دست بکار شده است. این رژیم ضد دموکراتیک و مولود فاشیسم از خانواده سلطنت منقرض شده ایران در جشنهای خویش دعوت رسمی به عمل می آورد و آنها را در کنار ضد دموکراتیک ترین سلاطین جهان جای می دهد تا جبهه جهانی ارتجاع سیاه را کامل کنند. این اقدام ضد دموکراتیک و توهین مستقیم به ملت بزرگ ایران است. این رژیم سلطنتی به انقلاب شکوهمند و ضد سلطنتی بهمن و رای مردم ایران بی احترامی می کند. این رژیم نه تنها دموکرات نیست بلکه نمای عوامفریبی در اسپانیا است تا بعنوان نماد "وحدت ملی" از شدت مبارزه طبقاتی بکاهد و در خدمت عوامفریبی نقش ضد تاریخی خویش را ایفاء نماید. رژیمهای سلطنتی بلژیکی، هلند، دانمارک، انگلستان و... نیز بهترین از این نیستند. آنها نمایندگان استعماری هستند که خفقان و دیکتاتوری استعماری را به اقصی نقاط جهان هدیه بردند و مردم بومی این کشورها را که باندازه مردم کشور ما حق حیات داشتند بیشترمانه و به وحشیانه ترین وضعی از دم تیغ بیدریغ استعمار گذراندند. آیا استعمار و چپاول، آدمکشی و نابود کردن بشریت مغایرتی با دموکراسی ندارد؟

گفته می شود همه جمهوریخواهان دموکرات نیستند و الزاما همه سلطنت طلبان نیز ضد دموکرات نخواهند بود. بد و خوب در همه جا وجود دارند. و ما اضافه می کنیم آری چنین است ما آدمکشهای خوب داریم و آدمکشهای بد داریم، ما فاشیستهای دموکرات داریم و فاشیستهای ضد دموکرات داریم. ما در میان استعمارگران چپی و جناح راست داریم. ما در میان استعمارگران چپی و راستی داریم. باین جهت جای سلطنت طلبان ایران نه در کنار خلق ایران بلکه در کنار فاشیستهای "خوب"، فاشیستهای "دموکرات"، نازیهای "چپ" و استعمارگران "چپ دموکرات" است. چنین جبهه ای برازنده خاندان پهلویست که هنوز از غارت ثروت مردم ما در آلاب و الوف زندگی می کنند و حاضر به پس دادن هیچ حسابی نیست. خاندانی که همان شکنجه گران و مفتخوران و اندیشمندان بنای استبداد را در ایران بدور خود جمع کرده و از توانشان هنوز نیز برای توجیه رژیم سلطنت استفاده می کنند و در ضمن بدنبال دلالتهای جدیدی نیز در میان روشنفکران بی ... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

سلطنت دموکراتیک حرف...

ما به در هم و صلح گیر نیز هست. مشتی عوامفریب پیدا شده اند که "بیطرفانه" می گویند ما هوادار نظر مردم هستیم، ما قیام مردم نیستیم، ما نمی خواهیم برای مردم تعیین تکلیف کنیم و بگوئیم که سلطنت را انتخاب کنند و یا جمهوری را. هر چه مردم بگویند ما آن کار را می کنیم. ما از این عوامفریبان ظاهرا دنباله رو می پرسیم آقایان! نظر مستقل خود شما چیست؟ خود شما مبلغ و توصیه گر کدام نوع حکومت هستید و آنرا برای مردم تبلیغ می کنید؟ مگر شما قیام سلطنت طلبان هستید که وکالت آنها را بعهده گرفته اید، مگر سلطنت طلبان خودشان زبان ندارند که مشتی نادان "دموکرات" را به جلوی گاری خود بسته اند؟ شما حضرات که مدعی هستید به اراده شهروندان جامعه احترام می گذارید اعتراف کنید هوادار نظام سلطنتی هستید یا هوادار جمهوری؟ شما کدام یک از این خواستهها را و با کدام استدلال تبلیغ می کنید و برای جامعه ایران مفید می دانید. ما از شما می پرسیم از چه موقع آزادی بیان در نفی سلطنت طفیلی و منفور و زنگار گرفته از نظر تاریخی ادعای قیامیت برای مردم است. از چه موقع نام سانسور را دموکراسی گذارده اند. بهر صورت قیل از انتخاباتی باید نظریات موافق و مخالف گفته شود و استدلالات به مردم که در اکثریت خودشان به علت گرفتاریهای روزمره فرصت ندارند که بپگیرانه و عمیق با تحلیلهای سیاسی مشغول شوند ارائه گردد. شما آقایانی که به چهره خویش نقاب دموکراسی زده اید خود شما هوادار چگونه نظامی هستید؟ چه چیز را می خواهید برای مردم تبلیغ کنید. اگر شما جمهوری خواه واقعی هستید بهتر است سنگ جمهوری و نه سنگ سلطنت را به سینه بزنید و برای سلطنت طلبان منفور بنام دموکراسی دل نوسوزانید. این است که استناد به این سلطنتهای "دموکرات" تنها برای توجیه خیانتها و جنایات خاندان پهلویست. منظور سلطنت طلبان نیز همان روی کار آمدن و یا روی کار آوردن پهلوی هاست. آنها خجالت می کشند شفافیت بکار برند و بگویند که منظورشان روی کار آوردن مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران است. واژه "سلطنت دموکراتیک" انتزاعی است بی ربط، مجرد است، براحتی رد را کم می کند ولی استفاده از نام "صفر کیلومتر" برانگیزاننده خشم خفته مردم میهن ماست، باین جهت آنها بحثهای انتزاعی را ترجیح می دهند.

ولی سلطنت طلبان ضد دموکرات این امید را بگور خواهند برد. مردم ایران هرگز ننگ سلطنت را تحمل نخواهند کرد. دیگر این سلطنت طلبان دزد و مفتخور قادر نخواهند بود ثروتهای ملی ایران را در پای روسپی های شرقی و غربی بریزند و خزانه ملت را غارت کنند. جای آنها در نزد همان اربابشان جرج بوش و آریل شارون است.

حقیقت این است که هر کس که تلاش کند جانی برای سلطنت طلبان در صفوف اپوزیسیون ایران باز کند خودش را از صف اپوزیسیون مترقی ایران کنار گذارده است، می خواهد تاریخ را به عقب برگرداند و در جبهه امپریالیستها و صهیونیستها سینه می زند. ننگش باد.

سازماندهی جهانی شکنجه...

خاطی آمریکائی خراب کنند. فلبدستان مزدور کیهان لندنی این ارگان سیاسی سلطنت طلبان مزدور و زبان فارسی وزارت جنگ آمریکا دیگر نمی تواند در توجیه جنایات زندان ابو غریب صفحات کیهان را کثیف کنند و جنایات جمهوری اسلامی را بهانه بیاورد. "آقای پولند" رئیس کمیسیون نظارت بر فعالیتهای اطلاعاتی در مجلس نمایندگان کنگره آمریکا، در جلسه ۱۸ اکتبر ۱۹۸۴ مجلس نمایندگان یک "جزوه راهنمای" ۲۴ صفحه ای را بنام "عملیات روانی در مورد یک نیروی چریکی" که از طرف سازمان "سی. ای. آ. C.I.A." به عنوان دستورالعملی برای استفاده چریکهای "ضد ساندنیست" در مبارزه آنها با قوای دولتی نیکاراگوا تهیه و چاپ شده است، به نمایندگان ارائه داد. این جزوه حاوی اطلاعات و راهنماییهای دقیق و مشروح برای انجام عملیات آدم کشی، شانتاژ، سازماندهی عملیات، "تخریبی" و چگونگی بکار گرفتن آدمکشان حرفه ای است، و البته مسائل متعدد دیگری را نیز شامل می شود، در آن گفته شده است: "نیروهای ضد دولتی می باید به محض ورود به چنین شهر یا دهکده ای" تمام مردم را به "میدانهای عمومی شهر یا روستا بیاورند، تا در آنجا دادگاه فوق العاده تشکیل داده و ساندنیست ها و هواخواهانشان را مورد تحقیر قرار دهند (زندانی ابو غریب در قلب آمریکای جنوبی-توفان). سعی کنند معتمدین محل مانند پزشکان، کشیشها و معلمان را بخود جلب کنند و در عوض "کلک" نفرات نامطلوب از قبیل افراد پلیس یا قضات را بکنند، و اگر لازم باشد کسانی کشته شوند، برای اینکار توصیه می شود که گفته شود: "این آدم دشمن خلق بود"، یا "به دشمن اطلاعاتی داده بود".

آقای بولند این توصیه را "نفرت انگیز" توصیف کرد، و نماینده دیگر، آقای بنام "داونی" اظهار داشت که اینها درست همان شیوه هائی است که در نقاط تروریست پرور جهان از قبیل لبنان و سوریه و ایران بکار گرفته می شود، و همیشه مورد اعتراض ما قرار می گیرد. چندین نماینده دیگر اظهار داشتند که این تاکتیکهایی که در "جزوه راهنمای سی. ای. آ." توصیف شده صریحا با سیاست "محکوم کردن" تروریسم که توسط آقای "جرج شولتس" وزیر امور خارجه آمریکا سیاست رسمی دولت ایالات متحده اعلام شده است منافات دارد. (نقل از نشریه لوموند مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۴).

حال خوب است که به بیست سال بعد مراجعه کنیم تا ببینیم چه تغییراتی در ماهیت امپریالیسم آمریکا ایجاد شده است. سال ۱۹۸۴ در قرن بیستم بود و ما امروز در آغاز قرن بیست و یکم هستیم. امپریالیست آمریکا حداقل از زمان روی کار آمدن جیمی کارتر احترام به حقوق بشر را یکی از ارکان سیاست خارجی خویش بیان کرده است.

"نگارنده مقاله آقای Stephen GREY تحت عنوان "زندانی های بدون مرز، ایجاد شکنجه گاه در کشورهای بیگانه" است، برگردان مقاله توسط خانم ویدا امیر مکرری منتشره در ماه آوریل لوموند دیپلماتیک ۲۰۰۴ انجام گرفته است.

"همگان از به محاکمه کشیده شدن مسئولین کودتای ۱۹۷۳ در شیلی و یا عملکرد "تهداد عدالت و آشتی" در مراکش که گواهی شاهدان "سایه های سهمگین" را گرد آوری می کند شادمان اند. با اینهمه علی رغم این افشاگری های دیر هنگام، اعمال شکنجه در

سراسر جهان ادامه دارد. وقایع ۱۱ سپتامبر بهانه ای شد برای زیر سوال بردن حکومت قانون در کشورهای غربی. در شرایطی که ارتش آمریکا به مرگ ۳۰ زندانی تحت مراقبت خود در افغانستان و عراق اعتراف کرده است، سازمان سی. ای. آ. عملیات "پیمانکاری شکنجه" را با فرستادن زندانیان به سپاههای کشورهای شمال افریقا و خاورمیانه، که در آنجا اعمال شکنجه همچنان معمول است، ادامه میدهد.

این داستان قصه شگفت انگیز هواپیماهای جت خصوصی ای است که از کشور آلمان به عنوان پایگاه استفاده می کنند. داستان آدم ربایی هایی در خیابانهای اروپا، داستان شکنجه هایی بدتر از آنچه در گوانتانامو و ابو غریب دیده شده است و شخصیت هایی که در آن ایفای نقش می کنند عبارت اند از وکیلان، جاسوسان و افراد مظنون به تروریسم. و این همه بدین سبب روی می دهد که همان گونه که یکی از مأموران سابق سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا یک بار به من گفت:

"حقوق بشر مفهومی است بسیار انعطاف پذیر".

داستان مدت کمی پس از یازده سپتامبر در بعد از ظهر هجده دسامبر سال ۲۰۰۱ آغاز می شود در آن هنگام یک وکیل سوئدی متخصص در امور مهاجرت به نام کیل یونسون (۱) تلفنی با مولکش که پناهنجیبی مصری به نام محمد الزری بود مشغول گفتگو بود. یونسون به یاد می آورد "که ناگهان صدایی شنیده شد که به الزری می گفت به گفتگوی تلفنی پایان دهد، پلیس سوئد بود که آمده بود او را بازداشت کند".

یونسون خواستار آن شده بود که دولت سوئد تضمین کند که درباره تقاضای پناهنجیبی الزری به سرعت تصمیمی گرفته نخواهد شد. او نگران آن بود که مولکش در صورت بازپس فرستاده شدن به قاهره مورد شکنجه قرار بگیرد. اما این مورد تبدیل شد به سریعترین مورد اخراج از کشور که آقای یونسون در مدت سی سال کار در زمینه پناهنجیبی با آن روبرو شده بود. الزری و یک مصری دیگر به نام احمد اجیزه پنج ساعت پس از بازداشتشان از فرودگاه برومای (۲) استکهلم به هوا برخاستند.

راز آن شب که به مدت دو سال پوشیده ماند، حضور یک هواپیمای آمریکایی در فرودگاه بود و حضور یک تیم از مأموران آمریکایی که دو مظنون مصری را تحویل گرفتند، دستها و پاهایشان را بستند، بر تشنای روپوشهای نارنجی رنگ پوشانند، نوعی ماده مخدر به آنان دادند و سپس به درون هواپیما انداختندشان. اما این مأموران آمریکایی که بودند. به گفته یونسون "آنان سرپوشهای سیاه رنگ بر سر و شلوار جین به پا داشتند بدون اونیفورم. به توصیف پلیس امنیتی سوئد "آنان بسیار حرفه ای بودند". کل این عملیات کمتر از ده دقیقه زمان برد. "روشن بود که پیش از این هم چنین کارهایی کرده اند".

این رویدادها ماه ها مسکوت نگاه داشته شدند. هویت مأموران آمریکایی سرپوش به سر نیز به هم چنید. اما توجه عمومی فزاینده به این رویداد در سوئد سبب شد که پارلمان دست به تحقیقی در این باره بزند و هم اکنون اسنادی منتشر شده اند که آنچه را در فرودگاه روی داده و نیز هویت مأموران را تأیید می کنند. در یکی از این اسناد، آرن آندرسون (۳) مدیر عملیات اخراج از کشور در سازمان امنیت سوئد افشا نموده است که در آن شب هواپیمای مورد ... ادامه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

سازماندهی جهانی شکنجه...

نیاز در اختیار مقامات امنیتی قرار داده نشده بوده و بدین سبب مقامات سوئدی به بی. ای. آ روی آورده اند. او گفته است "عاقبت ما پیشنهاد دوستان آمریکائیمان در سازمان همتای خود بی. ای. آ را پذیرفتیم و بدین ترتیب توانستیم به هواپیمایی که اجازه پرواز مستقیم بر فراز سراسر اروپا را داشت و می توانست با سرعت بسیار حکم اخراج را اجرا نماید، دسترسی پیدا کنیم".

دولت سوئد به هنگام موافقت با انتقال دو زندانی به مصر کوشیده بود تضمین های دیپلماتیک به دست آورد مبنی بر این که این دو نفر شکنجه نخواهند شد و دیپلماتهای سوئدی خواهند توانست به طور مرتب در قاهره با آنان ملاقات کنند.

اما سوئد هرگز شکایت های زندانیان را درباره رفتاری که با ایشان شده بود، علنی نکرد. مقامات دولت به پارلمان و یکی از کمیته های سازمان ملل گفتند که زندانیان در این باره شکایتی نداشتند. اما در واقع، این دو مرد از همان نخستین باری که در زندان قاهره ملاقات شدند، زبان به اعتراض به شکنجه های شدیدی که تحمل کرده بودند گشودند. یونسون می گوید که مولکش محمد الزری به مدت دو ماه تقریباً پیوسته زیر شکنجه بوده است. او می گوید: "الزری شکنجه شده بود او را در یک سلول بسیار کوچک و بسیار سرد نگاه می داشتند و کتکش می زدند. دردناکترین شکنجه ای که او در معرض آن قرار گرفته بود، شکنجه الکتریکی بود که طی آن بارها به همه نقاط حساس بدن او الکتروود وصل می کردند. این کار زیر نظر یک پزشک انجام می شد

موکل آقای یونسون، محمد الزری، اکنون آزاد شده است. او هیچ گاه قانوناً به هیچ جرمی متهم نشده است. اما هنوز نه اجازه خروج از مصر را دارد و نه حق دارد علناً دوران زندانش سخن بگوید. احمد اجیزه هنوز در زندانی در مصر است. حمیده شلیبایی، مادر اجیزه، پسرش را چندین بار در زندان ملاقات کرده است. او در مصاحبه ای در قاهره درباره نحوه رفتار با پسرش به ما چنین گفت: "وقتی به مصر رسید، سرپوش به سر و دستبند به دست به ساختمانی بردندش. او را به تأسیساتی زیرزمینی در پایین پله ها هدایت کردند. سپس با جویبی و شکنجه را شروع کردند. وقتی که به سؤاها جواب می داد با او کاری نداشتند، ولی همین که در جواب سؤالی می گفت نمی دانم به او شوک الکتریکی وارد می کردند و کتکش می زدند. او در یک ماه نخست با جویبی برهنه بود. بدون هیچ لباسی حتی یک تکه لباس زیر. تقریباً به حد مرگ منجمد شده بود".

تأیید این مطلب که مأموران آمریکایی در این مورد سوئدی نقش داشته اند و تأیید شکنجه ای که در مراحل بعدی انجام شده است، برای نخستین بار دلیلی عینی بر امری که از مدتها پیش ظن آن می رفت به دست داد: این که از یازده سپتامبر به بعد ایالات متحده در سازماندهی قاچاق زندانیان در سطح جهان دست داشته است. تحقیقات روزنامه نگاران و مقامات رسمی در سراسر جهان این امر را روشن ساخته است که ایالات متحده به طور مرتب به سازماندهی بازپس فرستادن فعالان سیاسی اسلامگرا به کشورهایی در جهان عرب و خاور میانه مشغول بوده است. در این مناطق روشهای ممنوع در ایالات متحده در به زندان افکندن و با جویبی این فعالان امکان اجرا می یابند.

این سیستم را برخی "تنبایت در شکنجه" نامیده اند. دستگیری و انتقال زندانیان تروریست های احتمالی به دست آمریکاییان نه تنها از مناطق جنگی افغانستان و عراق، بلکه از سراسر دنیا از جمله بوسنی، کرواسی، مقدونیه، آلبانی، لیبی، سودان، کنیا، زامبیا، گامبیا، پاکستان، اندونزی و مالزی انجام گرفته است.

اصطلاح رسمی ای که بی. ای. آ برای این سیستم ساخته است، "تحویل فوق العاده" (۴) است و هنوز هیچ مقام رسمی آمریکایی مشغول به خدمتی از این سیاست به صورت علنی سخن نمی گوید. ولی یکی از مقامات سابق بی. ای. آ که در ماه نوامبر گذشته این سازمان را ترک گفته است، شرح مفصل و بی طرفانه ای از عملیات به دست داده است. مایکل شویر (۵) که در پایان دهه ۱۹۹۰ سرپرستی یک واحد مأمور پیگرد اسامه بن لادن را بر عهده داشته در مصاحبه ای با یک برنامه رادیویی بی بی سی به نام فابل آن فور (۶) تأیید کرده است که مورد سوئد بخشی از یک سیستم بسیار فراگیرتر بوده است.

به گفته شویر "بی. ای. آ بدین سبب روش تحویل را ابداع نمود که در حالی که از کاخ سفید - قوه مجریه - دستور رسیده بود که با القاعده برخورد شود، دست سازمان درباره رفتار با تروریستهای دستگیر شده بسته بود. رویه دستگیر کردن و بردن افراد به کشورهای ثالث بدین سبب پدید آمد که قوه مجریه وظیفه از کار انداختن و متلاشی کردن سولهای تروریستی و بازداشت کردن تروریستها را به ما سپرده بود. و هنگامی که بی. ای. آ به نوبه خود از سیاستگذار پرسید، می خواهید اینها را کجا ببرید، پاسخ شنید که این کار بر عهده خود شماست. بدین ترتیب ما این سیستم را بوجود آوردیم که به کشورهایی که در پی متهمان یا محکومان به ارتکاب جرایم هستند، یاری میرساند. این سیستم اجازه میداد که این افراد را در خارج دستگیر کنیم و به کشوری که در آن تحت پیگرد قانونی بودند باز گردانیم.

یک هواپیمای خصوصی برای افراد مظنون

خانم باربارا اولشانسکی (۷)، وکیل و از اعضای مرکز حقوق اساسی (۸) از جمله کسانی است که در باره سیستم "تحویل فوق العاده" تحقیق می کنند، هم با مطالعه موارد مشخص و هم در باره نحوه توجیه حقوقی آن. او معتقد است که ایالات متحده نه فقط کشورهای ثالث را برای با جویبی زندانیان به کار می گیرد، بلکه زندانهای برون مرزی خود را نیز که به دست بی. ای. آ اداره می شوند، بدین منظور به کار می برد. به گفته اولشانسکی به مدت بیش از ۱۰۰ سال آمریکا فراریان را در خارج از قلمرو حقوقی ایالات متحده دستگیر می نمود و برای دادرسی به ایالات متحده باز می گرداند. رئیس جمهوری سابق پاناما، نوریه گا نمونه ای برجسته از این دست بود (۹). این رویه به "تحویل" از نوع عادی شهرت داشت.

اما از هنگامی که بی. ای. آ نبرد با القاعده را آغاز نمود و بویژه از ۱۱ سپتامبر به بعد، مفهوم "تحویل فوق العاده" پدید آمد، که بنا بر آن زندانی را نه برای بازگرداندن به آمریکا، بلکه برای انتقال دادن به جای دیگر دستگیر می کنند. خانم وکیل می گوید "اعمال رویه تحویل در حدود سال ۱۸۸۰ آغاز شد. ایالات متحده همواره به هر

اقدامی که برای بازگرداندن فرد لازم بود تا او در برابر دادگاهی آمریکایی محاکمه شود، دست می زد. هدف این بود که این افراد در یک دادگاه قانونی محاکمه شوند. امروزه کل این اندیشه وژگونه شده است. اکنون ما تحویل فوق العاده را داریم که معنایش این است که ایالات متحده مردم را دستگیر می کند و به کشورهایی می فرستد که در آنجا زیر شکنجه بازجویی می شوند. افراد به قصد تخلیه اطلاعاتی تحویل داده می شوند بدون این که در نهایت دادخواهی ای در کار باشد

یک کشف شگفت آور درباره تحویل این است که بی. ای. آ و دیگر سازمانهای آمریکایی اغلب برای انتقال زندانیان از هواپیمای جت خصوصی استفاده می کنند. گزارش سری پروازهای یکی از این هواپیماها به دست من رسیده است. این هواپیما یک گالف استریم پنج (۱۰) دور پرواز است، که به نظر می رسد در کانون این آمد و شدها باشد. از سال ۲۰۰۱ به بعد این هواپیما به بیش از ۴۹ مقصد در خارج ایالات متحده رفته و به چهار گوشه جهان سر کشیده است. از جمله می توان از سفرهای مکرر آن به اردن، مصر، عربستان سعودی، مراکش و ازبکستان نام برد. در همه این مقصدها ایالات متحده به اعاده زندانیان به کشورهای متبوعشان پرداخته است.

ردیابان از این هواپیمای سفید رنگ عکس گرفته اند. به غیر از شماره هواپیمایی کشوری آمریکا علامت دیگری بر خود ندارد و این شماره تا همین اواخر "ان ۳۷۹ پ" بود. من اسنادی دیده ام که نشان می دادند که در دسامبر سال ۲۰۰۱ در سوئد برای جابجا کردن دو تبعه مصر، همین هواپیما به کار رفته است. این هواپیما همچنین در اکتبر سال ۲۰۰۱ در کراچی پاکستان، هنگامی که شاهدان، گروهی از مردان نقاب پوش را دیدند که یک مظنون دیگر به تروریسم را درون هواپیمایی که به سوی اردن در حال حرکت بود، می انداختند، دیده شده است.

به گفته رابرت بائر (۱۱)، یک مأمور مخفی سابق بی. ای. آ، که گزارش پروازها را دیده است، هواپیمای جت گلف استریم به طور قطع در تحویل زندانیان نقش دارد. او می گوید مقصد نهایی این پروازها مکان هایی اند که شکنجه در آنها اعمال می شود. بائر که تا زمان خروجش از سازمان در میانه دهه ۱۹۹۰، به مدت ۲۱ سال در خاور میانه، برای بی. ای. آ کار کرده است، می گوید که هواپیماهای غیرنظامی از این دست برای سازمان مفید بودند، چون نشانه های نظامی بر خود نداشتند. "همچنین اینها را می توان به نام شرکت های غیرواقعی به حرکت در آورد. می توان به سرعت آنها را به راه انداخت. اگر شناسایی شدند، می توان در عرض یک شب آنها از کار انداخت و پیاده شان کرد. اگر لازم شد، می توان هواپیمای دیگری جانشین آنها کرد. این کارها همه به طور عادی و معمولی انجام می شوند" به نظر بائر تحویل، تنها فرستادن تروریستها به کشورهایی مانند مصر به قصد محبوس نگاه داشتن آنان در زندانهای آنجا نیست، بلکه گاه به معنای ناپدید ساختن کامل آنها نیز هست. هر کشوری در این زمینه ارزش ویژه خود را دارد. او می گوید "اگر زندانی را به اردن بفرستید بهتر با جویبی خواهد شد. اگر مثلاً به مصر بفرستید احتمال این هست که دیگر هیچ وقت دوباره چشمتان به او نیفتد. در سوریه نیز وضع به همین منوال است".

کشورهایی مانند... ادامه در صفحه ۵

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

سازماندهی جهانی شکنجه...

سوریه در ظاهر دشمنان ایالات متحده هستند، اما در جنگ پنهان علیه فعالان اسلامگرا، آنان همچنان متحد امریکا باقی مانده اند. "در خاور میانه یک اصل ساده وجود دارد، دشمن دشمن من، دوست من است. کارها این طور انجام می شوند. همه این کشورها به نحوی گرفتار بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی اند." چندین سال بود که سوریه با ایالات متحده پیشنهاد همکاری در مبارزه با اسلامگرایان را داده بودند. "دست کم تا ۱۱ سپتامبر این پیشنهادها رد می شدند. ما کلاً از مصریها و سوریهها پرهیز می کردیم، چرا که آنان بسیار خشن و بی رحم بودند." بائر بر این گمان است، که سالها است که بسی. ای. آ به انحاء گوناگون به تحویل زندانیان می پردازد، اما از ۱۱ سپتامبر به بعد ابعاد قضیه یکلی تفاوت کرده و به صورت فراگیر و سیستماتیک درآمده است. به گفته بائر احتمالاً صدها نفر به دست ایالات متحده گرفتار و به زندانهای خاور میانه گسیل شده اند. شمار این زندانیان از شمار آنانی که به گوانتانامو فرستاده شده اند، بیشتر است. "او می گوید ۱۱ سپتامبر توجیهی شد برای به دور افکندن کنوانسیون ژنو. پایان آنچه ما در مغرب زمین به عنوان حکومت قانون می شناختیم."

از دیدگاه برخی از مدافعان "تحویل"، در درون دولت ایالات متحده، هدف از این کار تنها ریشه کن کردن تروریسم است. دیگر برای ایالات متحده اهمیتی ندارد که بعد از پس فرستادن زندانی یا مظنون به تروریسم مثلاً به مصر چه روی می دهد. اما مورد یک مظنون استرالیایی به نام ممدوح حبیب، دال بر این است که جمع آوری اطلاعات نیز یکی از اهداف عملیات "تحویل" است. اطلاعاتی که ممکن است با اعمال شکنجه هایی که مأموران آمریکایی حق دست یازیدن بدانها را ندارند، جمع آوری شوند. حبیب مدیر یک کافی شاپ در شهر سیدنی استرالیا بود، که یک ماه پس از ۱۱ سپتامبر در پاکستان در نزدیکی مرز افغانستان دستگیر شد. حبیب اگر چه تبعه استرالیا بود، مدت کمی پس از دستگیری، به مأموران آمریکایی تحویل داده شد و اینان او را با هوایما به قاهره بردند. وکیل آمریکایی او پروفیسور جو مرگالیس (۱۲) از اعضای مرکز دادگستری مک آرتور (۱۳) در دانشگاه شیکاگو شرح می دهد که حبیب به مدت شش ماه پیوسته شکنجه شده بود. مرگالیس می گوید "این شکنجه به بیان در نمی آید. آقای حبیب توصیف می کند چگونه مرتباً مورد ضرب و شتم قرار می گرفته. او را به درون اتاقی می برده اند و دستبند می زده اند و اتاق را به تدریج پر از آب می کرده اند تا هنگامی که آب درست به زیر چانه اش می رسیده. می توانید تصور کنید که با علم به این که توانایی گریختن ندارید، این کار چه وحشتی می تواند در شما ایجاد کند. یک بار دیگر او را از دیواری آویخته اند. زیر پایش طبله بوده که از میان آن میله ای فلزی گذرانده بودند. هنگامی که از طبل جریان برق عبور می داده اند او تکانی می خورده و ناچار پاهایش جا به جا می شده اند، و آویخته از دستها بر جای می مانده است. آن قدر این کار را تکرار می کردند که او از هوش می رفته." به گفته مرگالیس "با چنین بازجویی ای حبیب به همکاری اش با القاعده اعتراف نمود و هر سندی را که پیش

رویش گذاشتند بی درنگ امضا کرد."

سپس حبیب دوباره در اختیار مقامات آمریکایی گذاشته شد. او نخست به افغانستان پس فرستاده شد و سپس به گوانتانامو فرستادند و در این مرحله اعتراف نامه هایی که در مصر امضا کرده بود در دادگاههای نظامی علیه او مورد استفاده قرار گرفتند. به گفته مرگالیس دادگاههای بازنگری در مقام جنگجویان (۱۴) ادله به دست آمده در مصر را مبنای تصمیم خود بر در بازداشت نگاه داشتن آقای حبیب قرار دادند. پس از اعتراضهای علنی مرگالیس و دیگران به شکنجه شدن حبیب عاقبت در ژانویه او را از گوانتانامو آزاد کردند و با هوایما به کشورش استرالیا باز گردانند. دولت استرالیا اعلام داشت که هیچ دادخواستی علیه او صادر نخواهد شد. گرچه مقامات امنیتی همچنان او را به همدستی با القاعده متهم می نمایند.

بیشتر زندانیانی که ایالات متحده به زندانهای خاور میانه فرستاده است، امکان آن را ندارند که داستان خود یا رفتاری را که با ایشان در زندان شده است، برملا کنند. اما یک تبعه کانادا که آمریکاییان به زندانی در سوریه تحویلش داده بودند، اکنون آزادی سخن گفتن دارد. داستان او تأییدی است بر این ادعا که زندانیان به خارج فرستاده می شوند تا در آنجا مورد پرسش قرار گیرند. به قول یک وکیل وقتی که از راه می رسند یک دستور العمل بازپرسی هم همراهشان است.

ماهر ارار یک تکنیسین تلفن همراه از اهالی شهر اتاوا کانادا است. در سپتامبر سال ۲۰۰۲ او از تعطیلات در تونس به کشور خود باز می گشت و قرار بود که هوایمایش را در فرودگاه جی اف کی نیویورک عوض کند. (۱۵) او بارها از آمریکا دیدن کرده و در آنجا کار کرده بود و به همین سبب انتظار نداشت که درگیری برایش پیش بیاید. اما او را به کناری کشیدند و به یک اتاق بازجویی و سپس به بازداشتگاه اداره مهاجرت موسوم به بازداشتگاه متروپولیتن در بروکل (۱۶) بردند.

روشن شد که دلیل بازداشت او اطلاعاتی میباشد که کانادا در اختیار ایالات متحده قرار داده است. کانادا خود مشغول تحقیقاتی سری درباره یک مظنون به تروریسم در اتاوا بود. چنین به نظر می رسد که آقای ارار یک بار نام این مرد را به عنوان آشنایی که در صورت ضرورت بتوان با او تماس گرفت، در قرارداد اجاره یک آپارتمان ذکر کرده بوده است. ماهر ارار اگر چه در اصل تابعیت سوری داشت اما شهروند کانادا نیز بود و هفده سال میشد که در این کشور زندگی می کرد. بنابراین او از این که باید به این پرسشها در نیویورک پاسخ دهد، متعجب بود. در حالی که مسأله را می شد به راحتی در کشور خود او، در اتاوا، فیصله داد.

دوازده روز پس از نخستین بازداشت در جی اف کی، ارار را در ساعت سه بامداد بیدار کردند تا به او بگویند که از آمریکا به جای دیگری منتقل می شود. او را با خودرو به نیوجرسی بردند و همچنان در زنجیر، سوار یک هوایما جت خصوصی کردند. "وقتی که من را سوار این هوایماید جت خصوصی با صندلیهای چرمی اش کردند، به فکر افتادم که مگر من کیستم که با من این طور رفتار می کنند. یعنی این قدر برایشان اهمیت دارم؟ چه نوع اطلاعاتی می توانم در

اختیارشان بگذارم؟ فکر کردم اینجا چه خبر است؟ وقتی شام لند و مفصلی هم به من دادند، به یاد سنت عید قربان افتادم که در آن پیش از سر بریدن گوسفند قربانی به آن غذا می دهند. تمام مدت در این فکر بودم که چه کار کنم که شکنجه ام ندهند. چون فهمیده بودم که تنها دلیل فرستادن من به آنجا این است که برای کسب اطلاعات شکنجه ام بدهند. صد در صد از این موضوع مطمئن بودم.

هوایما پس از دو توقف برای سوختگیری به امان در اردن رسید و سپس او را از راه زمینی به مرکز پلیس مخفی سوریه در دمشق بردند. ارار می گوید که در آنجا او را در سلولی کمی بزرگتر از یک تابوت جای دادند و به مدت بیش از ده ماه در همانجا نگاه داشتند. نگرانی او از شکنجه شدن به زودی به حقیقت پیوست. "باز جو پرسید می دانی این چیست گفتم بله کابل است و او گفت دست راست را باز کن. دست راستم را باز کردم و او دیوانه وار مرا زد. درد آنقدر شدید بود که من شروع به گریه کردم. بعد او به من گفت دست چپم را باز کنم و من بازش کردم و ضربه او به جای دست به مچ خورد. بعد از من سوالهایی کرد. وقتی فکر می کرد حقیقت را نمی گویم دوباره می زد. گاهی وقتها من را یکی دو ساعت در اتاقی می گذاشت که در آن صدای کسانی را که زیر شکنجه بودند، می شنیدم."

ماهر ارار سه روز مانده به یک سال پس از زندانی شدن در سوریه آزاد شد و با هوایما به اتاوا بازگردانده شد. نه در سوریه و نه در کانادا او هرگز مورد و قانونا مورد اتهام قرار نگرفت. در کانادا مورد اعتراضهای گسترده سیاسی برانگیخت و اکنون یک تحقیق دولتی در این زمینه در حال انجام شدن است.

ارار نیز مانند بسیاری دیگر از قربانیان امروزی شکنجه، اثری از جراحت جسمانی بر خود ندارد. بازجویان حرفه ای زرنکتر از آنند که چنین آثاری بر جای بگذارند. زخمهای ارار بیشتر روحی اند با وجود این الکس نیو (۱۵) رئیس عفو بین الملل در کانادا مجاب شده که ارار درباره رفتاری که با وی شده، راست می گوید. "به چند دلیل باور می کنم. من به تفصیل با او مصاحبه کرده ام. در طی این همه سال که از همکاری من با عفو بین الملل می گذرد، بارها با رهایی یافتگان از شکنجه، اینجا در کانادا، در اردوگاههای پناهندگان مصاحبه کرده ام. با کسانی که تازه از زندان رها شده بودند و به نظرم می آید که آنچه بر او گذشته با چیزهایی که من در مصاحبه های دیگر دیده و آموخته ام همخوانی دارد و باور کردنی است."

چه کسی مسوول این سیستم "تحویل فوق العاده" است و کدام یک از صاحبان قدرت در واشنگتن اجازه آن را صادر کرده است. من به شهر فالز چرچ (۱۶) در ویرجینیا که محل اقامت مایکل شویر است، رفتم تا از او اطلاعات بیشتری درباره تاکتیکهای جنگ علیه تروریسم بگیرم و ببرسم چرا به هنگام ریاست او بر واحد اسامه بن لادن در بسی. ای. آ، تاکتیک به نام "تحویل" علیه القاعده ایجاد شد. شویر اغلب با صراحت بسیار اظهار عقیده کرده است. او هنگامی که در بسی. ای. آ کار می کرد با نام مستعار "ناشناس" دو کتاب انتقادآمیز درباره القاعده نوشت. عنوان دومین کتاب تکبر امپراتوری (۱۷) است. اما هرگز با چنین صداقت و بی طرفی ای درباره موضوعی چنین پر اهمیت سخن نگفته بود. شویر تأکید می کند که تک تک عملیات "تحویل" با تأیید حقوقدانان انجام ... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

سازماندهی جهانی شکنجه...

می شده اند. "در سازمان مرکزی اطلاعات یک حوزه حقوقی بزرگ هست. یکی از بخشهای وزارت دادگستری به کار تفسیر حقوقی در ارتباط با کارهای اطلاعاتی می پردازد. و یک تیم حقوقی نیز در شورای ملی امنیت مشغول به کار است. در تمام موارد این حقوقدانان به نحوی نقش خود را ایفا کرده اند و امضای خود را پای اسناد رسیدگی به موضوع گذاشته اند. این اندیشه که این عملیات خود سرانه و نتیجه خیالپردازیهای یک نفر است، بکلی پوچ است." او به یاد می آورد که هنگامی که در زمان ریاستش بر واحد بن لادن، چنین عملیاتی را سازماندهی می کرد، قدرت تصمیم گیری با مدیر اطلاعات مرکزی یا معاون او بود. "بنابراین مسوولان شماره یک و دو جامعه اطلاعاتی بودند که سند نهایی را امضا می کردند."

خطر بد رفتاری نباید به برانگیخته شدن احساسات بیانجامد

شویر می گوید که در تک تک مواردی که عملیات تحویل انجام می شد، او به اطمینان کامل رسیده بود که "افراد مزبور استحقاق آن را نداشتند که زندگی آزاد در اجتماع داشته باشند." اما "اشتباه همواره پیش می آید و ممکن است بی گانهانی هم گرفتار شوند. در کار جاسوسی و اطلاعاتی محال است که هیچ اشتباهی رخ ندهد. کار هرگز رفتنی و از سر بی قیدی انجام نمی شد. موضوع بی اندازه جدی بود. اگر اشتباه کرده بودیم، کاری نمی شد کرد. اما شواهد و مدارک راهنمای عمل ما بودند." هنگامی که از شویر درباره خطر شکنجه شدن این افراد پرسیدیم، او چندان دستخوش دولی نشد. "لب مطلب این است که جمع آوری کسانی که اطمینان دارید در عملیاتی که ممکن بوده به کشته شدن آمریکاییان بیخجامد، نقش داشته اند، یا می خواسته اند در آنها نقشی بر عهده بگیرند، کاری ارزنده است." پرسیدم حتی اگر احتمال شکنجه شدنشان برود؟ پاسخ داد: "ما نبودیم که آنها را شکنجه می دادیم و به نظر من این تصویری که ما از شکنجه در مصر و عربستان سعودی ترسیم می کنیم، تا حد زیادی متأثر از جلوه های هالیوودی است. ریاکارانه است که درباره رفتار مصریان با کسانی که تروریست هستند، ابراز نگرانی کنیم. اما رفتار اسرائیلی ها را با کسانی که در اسرائیل تروریست تلقی می شوند، محکوم نکنیم. حقوق بشر مفهومی بسیار انعطاف پذیر است. این مفهوم بستگی به آن دارد که در یک روز معین تا چه اندازه می خواهید ریاکاری به خرج دهید."

برای این که انصاف را در حق شویر رعایت کرده باشم، باید بگویم که این احتمال که "تحویل" به عنوان یک تاکتیک دراز مدت در نظر گرفته شود مایه دل نگرانی اوست. از یک دیدگاه استراتژیک او بر آن است که رژیمهایی مانند مصر و اردن، از جمله دلایل به وجود آمدن فعالیت اسلامگرایانه هستند. بنابراین از نظر استراتژیک همکاری نزدیک با این رژیم ها بی معنی است. "دستگیری هر یک از این زندانیان یک موفقیت تکنیکی به شمار می رود. اما از نظر استراتژیک ما بازنده ایم و یکی از

دلایل اصلی این شکست پشتیبانی مان از دیکتاتورهای جهان اسلام است." اما او می گوید که کار دیگری با این زندانیان نمی شود کرد. گزینه های ایالات متحده بسیار محدود اند. سیاستمداران نمی خواهند که تروریستها به ایالات متحده بازگردانده شوند، تا در دانشگاههای آمریکا به کار آنها رسیدگی شود. "ما در بسیاری از موقعیتهایی که در سراسر دنیا درگیر آنها هستیم، انتخاب چندانی نداریم. و گاه ناچاریم با ایلین همدست شویم." تا هنگامی که سیاست گزاران آمریکایی تکلیف مسأله رفتار با زندانیان را در چارچوب نظام حقوقی آمریکا تعیین نکرده اند، بسی. ای. آ چاره ای ندارد، "جز آن که آنچه را که با امکانات موجود شدنی است، انجام دهد." بنا بر تخمین شویر، شمار کل تروریستهای سنی تحویل داده شده به دست بسی. ای. آ در حدود ۱۰۰ نفر است. اما دیگران از جمله رابرت بائر بر آنند که شمار آنها بسیار بیشتر است. آنان بر این گمان اند که در جهان پس از ۱۱ سپتامبر وزارت دفاع آمریکا تحت ریاست دانلد رامزفلد هم به نوبه خود وارد کار جابجا کردن زندانیان در اطراف و اکناف دنیا شده است و نظامیان آمریکایی صدها زندانی را به زندانهای خاور میانه منتقل کرده اند. هم وزارت دفاع و هم بسی. ای. آ از سخن گفتن از سیستم "تحویل" و توجیه آن خودداری می کنند. در عوض من با خانم دنیل پلنتکا (۱۸) نایب رئیس انستیتیوی امریکن اینترپرایز (۱۹) که یک مؤسسه تحقیقاتی هم فکر و هم جهت با دولت بوش است، صحبت کردم. او پیش از این کارمند عالی رتبه کمیته روابط خارجی سنا بوده است. او می گوید "من چندان هوادار شکنجه نیستم". روش سوریه و مصر در اداره زندانها یا نظام امنیتی شان را نیز تأیید نمی کند. او مایل نیست تاکتیکهای این کشورها را از همه نظر تأیید کند، با وجود این می افزاید: "بدبختانه گاهی در جنگ ضرورت ایجاب می کند، دست به کارهایی بزنیم که انزجار بیشتر انسانهای خوب و شریف را برمی انگیزند. منظور من این نیست که ایالات متحده به طور عادی دست به چنین کارهایی می زند. چون فکر نمی کنم با هیچ معیاری بتوان گفت که این رویه به صورت عادی و معمولی در آمده است. با وجود این اگر در یک زمان معین ضرورتی مطلق، کشف کردن چیزی را ایجاب کند، باید آن را کشف کرد و این کار را نمی توان در تقریحاتگاه های ویژه سالمندان انجام داد."

اما از جنبه اخلاقی و تاکتیکی گذشته، این عملیات از نظر قانونی چه حکمی دارند. پلنتکا می گوید که چون حقوقدان نیست نمی تواند به چنین پرسشهایی پاسخ دهد. بنا بر کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد که به تصویب ایالات متحده و تأیید پرزیدنت بوش هم رسیده، "چنانچه دلایل محکمی وجود داشته باشد که فردی در کشوری در معرض خطر شکنجه قرار خواهد گرفت، هیچ دولتی نباید آن فرد را به سوی آن کشور اخراج نماید و یا به آن کشور باز گرداند و یا مسترد دارد." هر ساله وزارت امور خارجه ایالات متحده نقض حقوق بشر و شکنجه در کشورهایمانند مصر، سوریه و عربستان سعودی را به تفصیل گزارش و محکوم می کند. به عنوان مثال در گزارش سال گذشته درباره کشور مصر، "شکنجه امری عادی و مداوم توصیف شده است."

با این تفصیل چگونه می توان "تحویل" را امری قانونی دانست. پاسخ این پرسش را کسی نمی داند. هیچ کس در وزارت دادگستری در این باره حرفی برای گفتن ندارد. بنا بر این فعلا توجیه حقوقی آمریکاییان برای این امر جزء اسرار دولتی است. اما شانه خالی کردن مقامات رسمی و اشنگتن از دفاع از "تحویل" احتمالا با خطر فزاینده اجبار به حساب پس دادن در برابر دادگاهها بی ارتباط نیست. گذشته از خطر تعقیب قانونی در دادگاههای آمریکا، تحقیقات قضایی درباره چند آدم ربایی انجام شده به دست بسی. ای. آ در خاک اروپا آغاز شده است. آلمان یکی از پایگاههای عملیاتی هواپیماهای جتی بوده است که بسی. ای. آ برای تحویل زندانیان به کار برده. برنامه های پروازی که من دیده ام، نشان می دادند که هواپیماهای جت گلف استریم و یک بوئینگ ۷۳۷ دیگر که برای تحویل به کار رفته بود، بارها در فرودگاه فرانکفورت توقف کرده اند.

آدم ربایی آمریکایی در ایتالیا

در آلمان یک تحقیق قضایی درباره مورد خالد المصری یک شهروند آلمانی ساکن شهر اولم (۲۰)، که مدعی است در روز ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۳ در شهر اسکوپیه (۲۱) کشور مقدونیه ربوده شده، در جریان است. او ادعا می کند که سه هفته پس از ربوده شدن با هواپیما به افغانستان منتقل شده و به زندانی آمریکایی برده شده که در آنجا بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفته است و عاقبت چهار ماه بعد آزاد شده و در کنار جاده ای در کشور آلبانی رهایش کرده اند. در آغاز ادعاهای او به نظر دیوانه وار و باورنکردنی می آمدند. اما برنامه های پروازی که از منابعی در هواپیمایی به دست من رسیده اند، دلایل روشنی به دست می دهند، مبنی بر این که در روز ۲۳ ژانویه سال ۲۰۰۴، بوئینگ ۷۳۷ بسی. ای. آ برای انتقال او به اسکوپیه به کار رفته است. اسناد من نشان می دهند که هواپیما از مایورکا به اسکوپیه رفته است و از آنجا المصری را پس از توقیف در بغداد، به کابل برده است. چنین شواهدی ممکن است سازمان بسی. ای. آ را در رابطه اش با همتایان آلمانی در موضع دشواری قرار دهد. چرا که آلمانیها ممکن است ناچار شوند مورد المصری را به عنوان یک آدم ربایی خلاف قانون ارزیابی کنند.

در ایتالیا نیز اکنون تحقیق قضایی درباره ربوده شدن یک فرد مظنون به فعالیت در القاعده در روز روشن در شهر میلان در جریان است. ظن آن می رود که ماموران آمریکایی به طرز باورنکردنی بدون هیچ اجازه قانونی یک مظنون را در خیابانهای یکی از نزدیکترین متحدان اروپاییشان دستگیر کرده باشند. در نیمروز ۱۶ فوریه سال ۲۰۰۳ یک مصری به نام ابو عمر در خیابان گونزرونا (۲۲) میلان طی آنچه که قرار بود، یک پیاده روی ده دقیقه ای از خانه اش تا مسجد محل باشد، ناپدید شد. یک شاهد عینی می گوید که سه مرد سفیدپوست که کامیونی را در پیاده رو نگاه داشته بودند او را دستگیر کرده اند. مقامات ایتالیایی ابو عمر را تحت نظر داشته اند، اما داشتن هر گونه نقشی را در ناپدید شدن او انکار می کنند. ظن آن می رود که او را ماموران آمریکایی گرفته و به پایگاه هوایی آمریکایی آویانو (۲۳) برده و با هواپیما به مصر منتقل کرده باشند.

آرماندو اسپاتارو (۲۴) معاون دادستان میلان و قاضی مسؤول تحقیق در این مورد، فعلا از منم کردن آمریکاییان خودداری می کند. اما این مورد را به عنوان یک آدم ربایی مورد بررسی قرار می دهد و اطمینان دارد که ابو عمر اکنون در مصر است. از او پرسیدم اگر روشن شود که آمریکاییان... ادامه در صفحه ۷

سازماندهی جهانی شکنجه...

در این کار دست داشته اند آیا این عمل جرم به حساب خواهد آمد. او در پاسخ گفت اگر چنین باشد این عمل نقض شدید حاکمیت ایالتی و مطلقاً غیر قانونی است.

پانوشتها

- 1 - Arne (-Kjell Jönsson), Brömme ۳, -
 2 - Anderson, Extraordinary rendition, - ۵
 3 - Micheal Schueer, File ۶۰, - ۲۰۰۵
 4 - Barbara Olshansky, Centre for Constitutional Rights, - ۸
 5 - Merd قدرتمند پاناما, مامور سابق سازمان سی.ای. آ که در اقلیاق مواد مخدر دست داشت ژنرال نوریه گا در روز ۳ ژانویه ۱۹۹۰ دستگیر و به در چارچوب عملیات «هدف عادلانه»، که در طی آن ایالات متحده پاناما را اشغال نمود، به فلوریدا منتقل شد. او سپس در شرایط مشکوک محاکمه و در ژوئیه ۱۹۹۲ به ۴۰ سال زندان محکوم شد، - ۱۱
 6 - Joe Margulies, Robert Baer, - ۱۳
 7 - MacArthur Justice Centre, Combatant status review tribunals, - ۱۵
 8 - در غلطین کنادا به سمت حکومت پلیسی «در لوموند دیپلماتیک فوریه ۲۰۰۵ مراجعه نمایند، ۱۴ Metropolitan Detention Centre in Brookly, Alex Neve, - ۱۶
 9 - Church, Imperial Hubris, - ۱۸
 10 - American Enterprise Institute, Pletka, - ۲۰
 11 - Skopje, Via Guerzona, - ۲۳
 12 - Aviano, Spataro, - ۲۴

ما مقاله لوموند دیپلماتیک را علیرغم طویل بودن آن منتشر کردیم تا خوانندگان ما ببینند که این حقایق ادعاهای «پوچ» ما کمونیستها نیست. این مقاله به جزئیات و موارد مشخص پرداخته است و نشان می دهد که چگونه مسئولین امر در آمریکا برای ارتکاب به جنایت استبدال اختراع می کنند و چگونه تمام مراجع قضایی برای یافتن راههای در رو دست بکار می شوند. شکنجه در قاموس امپریالیستها مکانیسم و سیستم دارد. همه جانبه و عمیقاً فکر شده است. حقوق بشر برای امپریالیستها انعطاف پذیر است. حد انعطاف آنرا منافع سرمایه داری انحصاری تعیین می کند. فردی که در آمریکا «بشر» محسوب می شود ولی عقایدش با عقاید رسمی در تضاد است با یک نقل و انتقال هوایی به «غیر بشر» تبدیل شده و می شود حقوقش را زیر پا گذارد. این نقض حقوق بشر مانند همان عدم پرداخت حقوق معوقه کارگران در ایران است. اگر می شود کارگر را با نپرداختن حقوق گرسنه نگاه داشت، بطریق اولی می شود سایر حقوق وی را نیز زیر پا گذارد. حقوق بشر برای امپریالیستها خوب و بد دارد و بهمین جهت فاشیستی است. آنها حتی یک شبکه تار عنکبوتی در جهان از سوئد، کنادا... تا مصر و اردن و سوریه گسترده و اختراع کرده اند که مبتنی بر آن بشود حقوق انسانها و حیثیت آنها را به نحو بارزی زیر پا گذارد. آنها نقض حقوق بشر و حیثیت انسانی را سامان جهانی داده اند. این تجاوز ضد بشری بر خلاف ادعای نویسنده لوموند دیپلماتیک تنها از ۱۱ سپتامبر آغاز نشده است. مبارزه ساندنیستها در نیکاراگوئه و یا مبارزه ایرانی ها در ایران در زمان مصدق و یا کمونیستهای اندونزی در زمان سوکارنو و کشتار آنها با روی کار آمدن سوهارتو و یا مبارزه مردم شیلی در زمان آلنده و قتل عام آنها با روی کار آمدن پینوشه توسط کودتا همه و همه قبل از ۱۱ سپتامبر صورت گرفته است. تاریخ جنایات امپریالیسم به پیدایش

و تولد آن بر می گردد، بخشی از زندگی مملو از چرک و خون امپریالیسم است.

اگر یک فرد مستاصل و زیر فشار یک تیغ ژیلت بردارد، سوار هواپیما شود و خلبان هواپیما را با تیغ ژیلت تهدید کند تا خواست کوچکی را انجام دهد نام این عمل را هواپیما ربانی و گروگانگیری می گذارند و گروگانگیر را اگر جان سالم بدر برد تا آخر عمر در زندان میبندند. رسانه های گروهی جهان در این زمینه تا مچ دستشان فلج نشده مقاله پشت مقاله در محکومیت تروریست و تروریسم می نویسند. اگر این تروریست مو سیاه و مسلمان هم باشد و دست بر قضا ریش و سبیلی هم داشته باشد جرمش چند برابر است. حال اگر چند نفر مسلح و نقابدار که به خود اودکلن زده اند، با آخرین سلاحهای نظامی مجهز باشند و هواپیمای شخصی عملیات را نیز با خودشان بیاورند و یک متهمی را که حتی جرمش نیز بر اساس ملاکهای قضایی خودشان ثابت نشده است گروگان بگیرند و به شکنجه گاه ببرند نام آن تروریسم نیست، جنایت محسوب نمی شود و نقض حقوق بشر و لکه دار کردن حیثیت انسانی به حساب نمی آید. نام آن را می گذارند حفظ امنیت ملی و مبارزه علیه تروریسم. وزیر کشور آلمان فدرال که کشوری متکی بر جامعه مدنی و متکی بر قانون است و همه این محسنات برشمرده را برای انسانهایی که شکاکند بر کاغذ صبور نوشته نگاشته و در مجلس آلمان نیز به تصویب رسانده است، ربودن یک تبعه آلمانی را توسط تروریستهای سازمان سی.ای.ا. از افکار عمومی برخلاف قانون اساسی آلمان پنهان نگاهداشته و صدای همیشه بلندش نیز در نیامده است. ماجرا از آنجا رو شده است که هم دوستان و هم خانواده فرد مفقود الاثر فعال شده اند و در ضمن نیز معلوم شده مامورین شکنجه آمریکا، فرد عوضی را به علت تشابه نامی بجای فرد «اصلی» ربوده اند و شکنجه داده اند تا وی را مفر آورند. این شکنجه گران جهانی، این آدم ربایان جهانی که حتی در کشور آلمان به اتباع آلمانی رحم نمی کنند در تحت توجهات آقای اتو شیلی وزیر کشور آلمان فدرال از پیگرد قانونی مصون هستند. آدم ربائی توسط تروریستهای آمریکائی ظاهراً جرم محسوب نمی شود. آنها هم غیر مسلمانند و هم آمریکائی و همین دو دلیل کافی است که از جنایاتشان محسنات ساخت و آنها را از گزند قانون و اخلاق و وجدان در امان داشت. به آنها خمینی وار امان نامه داد تا به شکنجه غیر مسلمان تروریست نیست و اگر تروریست شده است نیز در اثر معاشرت با مسلمان بوده است. امپریالیستها مترصدند که تئوری جنگ فرهنگهای آقای سامونل هانتینگتون را در همه عرصه ها پیاده کنند. جالب این است که وزیر کشور آلمان موظف است که از امنیت اتباع آلمانی حمایت کند. ولی وی ترجیح داده است که بر دزدیدن این تبعه آلمانی که مسلمان بوده است بزرگوارانه چشم ببندد. وزیر کشور با این رفتار خود تائید کرده است اتباع آلمانی دو درجه اند. دولت آلمان میان آلمانی های اصیل و آلمانی های «غیر اصیل» فرق می گذارد. مسلمانان از زمره اتباع غیر اصیل اند. این تفکر یادآور تفکر نژادپرستانه هیتلری است. این تناقضات و نقض حقوق بشر ناشی از آن است که همه دول بورژوازی میان خودیها و غیر خودیها، میان هم طبقاتی و بیرون طبقاتی ها فرق می

گذارند. قوانین ضد تروریسم آنها اعتبار عمومی ندارد. برای مخالفان نظامی در نظر گرفته شده است که آن نظام بر تروریسم بورژوازی استوار است.

روزنامه زود دوپچه تسایوتونگ در شماره ۲۶/۲۷ ماه نوامبر سال ۲۰۰۵ از قول یکی از نمایندگان مجلس فدرال آلمان نوشت: «پروازهای غیر قانونی اند زیرا اسراء به کشورهایی تحویل داده می شوند که مظنون به اعمال شکنجه اند».

«شورای اروپا اعلام کرد که اقدامات غیر قانونی و ضد انسانی «کریچ یک از ممالک عضو یا ناظر شورای اروپا تحمل نخواهد شد» حتی اگر این امر مربوط به اسراء متهم به عملیات تروریستی باشد».

همین آقایان معترض که برای فریب افکار عمومی فریاد می زنند وزیر کشور آلمان آقای اتو شیلی که شریک دزد و رفیق قافله بوده است را به صلابه نمی کشند. ریاکاری بورژوازی را در این گونه مثالها به بهترین وجهی می توان دید.

ولی همین منتقدین حاضر نیستند بر علیه آمریکا و اسرائیل که دائماً به نقض حقوق بشر می پردازند قطعنامه صادر کرده و آنها را در رسانه های گروهی خویش مرتباً محکوم کنند. آنها بهترین روابط را با همین رژیمهای شکنجه گر در مصر و اردن و «دموکراسی های تازه تاسیس اروپا» دارند.

اینها کسانی هستند که حاضرند از تروریسم امپریالیسم و صهیونیسم چشم ببوشند ولی مردم جان به لب رسیده ای را که علیه نیروهای اشغالگر در کشورشان می رزمند تروریست نامند و با القاب «اسلام سیاسی» مَهر بی اعتباری بر آنها بزنند و فرمان قتلشان را صادر کنند. نوکران این امپریالیستها و صهیونیستها در ایران حتی از انتشار اخبار مربوط به این جنایات ضد بشری طفره می روند و تلاش می کنند تا آن را با سکوت برگزار کنند و پیرامون آن «جار و جنجال» راه نیاندازند. همه این جریانها از جمله سلطنت طلبان ایرانی شریک جرم این جنایتکاران هستند و همین سیاست را که در گذشته در ایران اجراء کرده اند می روند که به خیال خودشان در آینده اجراء کنند. آیا حمایت از حقوق بشر نباید بزم آنها چنین مفهومی داشته باشد که از حقوق انسانهای مخالف نیز باید حمایت کرد؟ مگر می شود از سعید امامی انتقاد کرد، از مصباح یزدی انتقاد کرد، حسین شریعتمداری و احمدی نژاد را افشاء نمود ولی در مورد رامن فلد، چنئی، جرج بوش، آرل شارون و نظایر آنها خفقان گرفت؟ این خفقان، این سکوت علامت رضایت است. باین جهت همه اتهاماتی که به امپریالیستها و صهیونیستهای تروریست وارد می شود به نوکران بومی آنها در ایران نیز وارد می شود. آنها همه حامی «تروریسم خوب، شکنجه خوب انسانی، اعدام خوب و...» هستند.

روزنامه زود دوپچه تسایوتونگ مورخ ۲۵ نوامبر سال ۲۰۰۵ در مورد این اعمال زشت و ضد انسانی می نویسد: «سابقاً سازمان جاسوسی آمریکا صاحب یک شرکت هواپیمائی بود که در سالهای ۵۰ تاسیس شده بود. «ایر آمریکن Air American» بعدها سی.ای. آ کرایه کردن هواپیما را ترجیح داد و از شرکتی بنام «پریمر اکسکوئوتو ترانسپورت سرویس Premier Executive Transport Services» (PETS). این یک هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ بی بی جی BBJ با نشانی N ۳۱۲ P بود. حروف بی بی جی بیان اختصاری بوئینگ بیزینس جت Boeing Business Jets بود که نام برانزده آن بود. تا کنون مربوط به زد و بندهای کثیفی می شد. از هواپیما برای آدم ربائی استفاده می کردند که بعداً آنها را شکنجه می کردند. در فاصله ۱۱ سپتامبر تا ۱۳ دسامبر ۲۰۰۴ هواپیمای سی.ای. آ ۱۹ بار... ادامه در صفحه ۸

سازماندهی جهانی شکنجه...

در فرودگاه آمریکایی فرانکفورت نشست و برخواست کرده است.

بی. ای. آ بعضی وقتها نیز اسراء را با هواپیماهای دو موتور گل استریم Gulf Stream وابسته به PETS که در این نوع اش جا برای ۱۴ نفر دارد حمل و نقل می نمود. هواپیما تجارتي سفری با علامت N ۳۷۹ P در فاصله زمانی ۲ ژانویه ۲۰۰۳ تا ۶ دسامبر ۲۰۰۳ هفت بار در فرانکفورت نشست و برخاست کرده است. از این هواپیما نوع گلف استریم قبل از چندین سال پیش توسط بی. ای. آ استفاده شده است تا دئ نقر متقاضی پناهندگی مصری را از استکهلم به قاهره ببرند. مامورین سوندی بعدها گزارش دادند که آنها مشترکا با مامورین روپوشیده بی. ای. آ در عرصه هواپیما نشسته بوده اند. اغلب این هواپیماها نخست از فرودگاه دیولس Dulles در واشنگتن به پرواز در آمده و سفرش را جایی اکیدا محرمانه و پوشیده در فرودگاهای نظامی آمریکا در جهان به پایان رسانده است. چه کسی و چه چیز به غیر از این با هواپیما N ۳۷۹ P منتقل میشده است؟ اسرار فراوانی در مورد هواپیماهای بی. ای. آ با نا اطمینانی وجود دارد. مامورین در وین در این روزها تحقیقاتی را در مورد پرواز مشکوکی از فرانکفورت به آذربایجان را در ژانویه ۲۰۰۳ آغاز کرده اند. این پرواز از فراز فضائی جمهوری اسلامی آلب (اتریش-توفان) بوده است. فرمانده نیروی هوایی اتریش ولف Erich Wolf مشکوک است که در این هواپیما اسراء را نقل و انتقال می کرده اند. فقط حدس است و نه بیشتر.

مطوفن این است که سرویسهای آمریکائی زندانهای مخفی را بی آزار جلوه داده و آنها را "مکان های سیاه" می نامند. اسلامبست های مشکوک در این زندانها نگهداری و شکنجه می شوند. اکثر قربانیان شکنجه احتمالا از طریق هواپیما آورده شده اند. بسیاری از فرودگاههای اروپا توسط هواپیماهای بی. ای. آ مورد استفاده قرار گرفته اند. از این نظر استونی، اسکاتلند در راس همه قرار دارند. سازمانهای حقوق بشر از ۲۱۷ نشست و برخاست هوایی گزارش می دهند. اسپانیا ده پرواز بی. ای. آ را در پالما Palma در مالورکا Mallorca ثبت کرده است.

شورای اروپا ۳۱ پرواز مشکوک را مورد تحقیق قرار داده است که از فرودگاههای نظامی آمریکا در رامشتاین در ایالت فالنس آلمان فدرال پرواز کرده اند.

اینکه در هواپیماهای سازمان جاسوسی اسلحه، تجهیزات و همچنین مظنونین ربوده شده منتقل شده اند در اکثر موارد روشن نیست. مامورین آلمان هم در تاریکی دست و پا می زنند. آنها بطور عنده به بریده های روزنامه در مورد پروازهای مشکوک دسترسی دارند همچنین فهرستهای از نشست و برخاست هواپیماها در پایگاههای هوایی رامشتاین در فرانکفورت وجود دارد، ولی بیش از اینها چیزی نیست.

آلمان یک "چهار راه مهم" برای پروازهای بی. ای. آ است. این گفته روزنامه نگار انگلیس "اشتنن گری Stephen Grey" می باشد که بسدت سرگرم رسیدگی به ریودن اسلامبستهای مشکوک است. گری که گزارشاتش در آمریکا هم

مورد توجه اند حتی مدعی است که آلمان "مرکز آمادگی" برای پروازهای سوی زندانهاست. وی نیز طبیعتا مدارک قابل اتکائی ندارد.

ناراضی در نزد سیاستمداران اروپائی رشد می کند. وزارت امور خارجه دانمارک از آمریکا تقاضا کرد فضای هوایی دانمارک را برای پروازهایی که با پیمانهای بین المللی در تناقض قرار دارند مورد استفاده قرار ندهد. برخی نیز در برلین ناراضی اند. رهبر حزب دموکرات های آزاد گفت "اگر معلوم شود گزارشات مبنی بر اینکه سازمان جاسوسی آمریکا اسراء را از طریق فرانکفورت به ممالکی منتقل کرده اند که مشکوک به استفاده از شکنجه هستند نقض سنگین حقوق آلمان و حقوق بین الملل است". وی از دولت آلمان خواست که در این زمینه از دولت آمریکا شفافیت درخواست کند که در صورت لزوم استفاده از فضای هوایی و فرودگاههای آلمان را ممنوع اعلام کند.

البته در این فاصله هواپیما های بی. ای. آ صاحب جدید و شماره جدیدی دارند بوئینگ N ۸۰۶۸ V (Gulfstream) و S(Boeing) ۴۷۶۶. این هواپیما جت در سال گذشته دوبار در فرانکفورت فرود آمده است.

آقای "پورتر گروس Porter" دبیر بی. ای. آ در طی یک مصاحبه مطبوعاتی واژه زشت شکنجه را از خود دور کرد و افزود "ژانسن شکنجه نمی دهد. شکنجه کار برد ندارد" و اتهامات را منکر شد. "ما از امکانات قانونی برای مسب اطلاعات قطعی استفاده می کنیم. ما آنرا با تعداد زیادی روشهای نوآورانه و منحصر به فرد به انجام می رسانیم".

بر اساس نظریه بسیاری از حقوق دانان جهان و گروههای حقوق بشر این روشها هیچ چیز دیگری نیست جز سوء رفتارهای هدفمند و محکوم: بدون شک "واتر بوردینگ Water Boarding" (به عرصه آب کشیدن) به گفته "کنث روت Kenneth Roth" رئیس سازمان نظارت بر حقوق بشر شکنجه محسوب می شود علیرغم اینکه دولت از نامیدن صحیح آن اجتناب می کند.

حتی در اوایل سال ۲۰۰۴ یک تحقیقات داخلی بی. ای. آ بیان کرده که این "روشهای نوآورانه" ناقض حقوق بین الملل هستند و پیمانهای را که خود ایالات متحده آمریکا امضاء کرده اند زیر پا می گذارند.

در گزارشی به قلم "جان هلگرسون John Helgerson" بهر ترتیب بازرس کل سازمان جاسوسی آمریکا، از استعمال کلمه تحریک آمیز شکنجه خودداری می شود ولی ده تکنیک بازرجویی خشن را که به مامورین بی. ای. آ برخلاف نظامیان از سال ۲۰۰۲ در برخورد به مظنونین به ترور موکدا اجازه داده اند، می شود "وحشتناک، غیر انسانی یا رفتار تحقیرآمیز" نامید. این نقض پیمان ژنو در رابطه با رفتار با اسرای جنگی از سال ۱۹۴۹ است. بوش تلاش کرده از دست این مشکل لاینحل باین ترتیب فرار کند که مظنونین به همکاری با القاعده را از موقعیت نازلی مثلا "جنگجویان دشمن" برخوردار گرداند. و اسراء را در اردوگاههای مخفی در خارج زندانی نماید. در این زندانها اسراء مقرر قانون اساسی آمریکا که در

ندارند. سنای آمریکا می خواهد این امر را تغییر دهد. با ۹۰ رای در مقابل ۹ رای؟؟!! در ماه اکتبر امسال سناتورها ابتکار نماینده جمهوریخواه آقای "مک کین Mc Cain" را مورد تأیید قرار دادند مبنی بر اینکه "رفتار وحشتناک، غیر انسانی و تحقیر آمیز یا مجازات" زندانیانی که در تحت پوشش آمریکا قرار دارند ممنوع است. اما قبل از اینکه این ابتکار به قانون بدل شود باید مجلس نمایندگان آمریکا که اکثریتش جمهوریخواهان هستند این پیشنهاد را تصویب کند. دقیقا همین امر است که آقای گروس دبیر بی. ای. آ آشکارا تلاش می کند متوقف کند. در همکاری با معاون ریاست جمهوری آقای چنی رئیس بی. ای. آ تلاش می کند با یک مصوبه فوق العاده بی. ای. آ را از این قاعده مستثنی کند.

در شرایط اضطراری کاخ سفید به روشهای نوآورانه توسل خواهد جست و بطور منحصر به فرد در زمان ریاست جرج بوش تصویب این قانون را وتو کند. (نقل از زود دوچه تسایوننگ ۲۵ نوامبر ۲۰۰۵).

دو نوع برخورد ...

ربط می کوشند که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. خواننده نشریات آنها آخر نمی فهمد که در شرایط مشخص کنونی چه کاری را در عمل باید انجام دهد.

نمونه این امر را ما در عراق می ببینیم. حزب رویزیونیست عراق که برادر توامان حزب توده ایران است اشغال عراق را توسط قوای اشغالگر امپریالیستی مورد تأیید قرار داده و آنرا مثبت ارزیابی می کند. این حزب خیانتکار با حکومت دست نشانده عراق همدست است و می خواهد به یک حکومت استعماری و پوشالی دست نشانده چاشنی "کمونیستی" بزند. رژیم حاکم در عراق جرات ندارد از منطقه امن آمریکائی نشین بیرون بیاید. این رژیم پوشالی خواهان ترک قوای اشغالگر از کشورش نیست و برعکس از اربابش می خواهد تا در عراق باقی بماند و آنها را از ترس انتقام مردم حفظ کند. این رژیم پوشالی دو روز نیز بدون ارتش اشغالگر خارجی نمی تواند در عراق بر سر پا بماند. چنین ننگ عظیمی را توده ایهای عراقی با جان خریدند و به آن افتخار می کنند. آنها در تمام انتخابات قلبی شرکت کردند و به مردم دروغ گفتند. آنها مبارزه مشروع و انقلابی نیروهای مقاومت را که جسورانه برای آزادی کشورشان از دست قوای بیگانه مبارزه می کنند ما نند گماشتگان سی. ای. آ. تروریست می خوانند و بجای مبارزه با قوای استعمار علیه مردم عراق مبارزه می کنند. چنین لکه ننگی، خود را کمونیست نیز جا می زند. مضحک وضعیت احزاب رویزیونیست است که از خجالت دم فرو بسته و فقط به تکرار سخنان حزب خود فروخته رویزیونیستهای عراقی مشغولند. آنها حاضر نیستند این عامل امپریالیست و مدافع استعمار را از صفوف خود اخراج کنند. وقتی توده های رده پائین این احزاب به این روش معترض می شوند و می خواهند که از مبارزه مردم عراق حمایت شود، این احزاب رویزیونیست و از جمله حزب توده ایران به این بهانه که ما نظر حزب برادر را در چارچوب مناسبات دوگانه و "انترناسیونالیسم پرولتری" بیان می کنیم از زیر بار موضعگیری مشخص فرار می کنند.

این تفاوت در برخورد میان نیروهای انقلابی و نیروهای ضد انقلابی است. مسلما در فردای پیروزی مردم عراق که فرا خواهد رسید ... ادامه در صفحه ۱۱

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

ونزوئلا کشوری مستقل...

کشنده ایکه که هواداران را بهمدمست فاشیستها و امپریالیستها بدل می کند. تلاش احزاب برادر در بحثهای دراز مدت در سطح آمریکای لاتین و در سطح جهانی برای اینکه از سقوط این رفقای سابق جلوگیری شود بجائی نرسید و سرانجام کنفرانس احزاب مارکسیست لنینیست آنها را از صفوف خود اخراج کرد. سندی که در زیر منتشر شده است سند مصوبه نشست احزاب برادر در ماه اکتبر امسال است. ما نظر شما را به مطالعه این سند جلب می کنیم:

در مورد اوضاع در ونزوئلا

در نشست های مختلف کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیستی و در بطن مباحث گوناگون، اوضاع کشور ونزوئلا و موضع گیری و حرکات حزب پرچم سرخ مطرح شد.

برخورد به این مسئله ما را بسوی تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی در ونزوئلا و همچنین بررسی روابط احزاب برادر و اصول حاکم بر خود کنفرانس سوق داد.

باین مسئله تا کنون بشیوه ای مشخص که روی پدیده بصورتی چند جانبه تمرکز کرده و نتایجی از آن استخراج کند برخورد نشده بود.

در ضمن، وقایع در ونزوئلا دارند سریعا شکل میگیرند و اهمیت آنها از ورای مرز های کشور عبور کرده و بر سیاستهای جهانی بخصوص در آمریکای لاتین تاثیر میگذارند. باین دلیل، دهمین نشست سراسری کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی عهده دار وظیفه بررسی این مسئله و اتخاذ موضع در مورد آن شد.

۱- در ونزوئلا روندی سیاسی و اجتماعی در حال گسترش است که میلیونها نفر از توده ها، کارگران، دهقانان، جوانان، تمام طبقات اجتماعی و احزاب مختلف و تشکل های اجتماعی و سیاسی در گیر آن هستند.

این روند سالهاست که شکل گرفته اما اخیرا عمق و گسترش آن ابعاد توده ای و مخاصمت آمیز بخود گرفته است. این شرایط از ما پرولتاریای انقلابی، مردان و زنان چپ، آزادی خواهان، میهن پرستان و مبارزان اجتماعی میطلبد که در این روند شرکت کرده، نقطه نظرات خود را بیان داریم، و مهمتر از همه همبستگی و حمایت از نیروهای مترقی که با امپریالیسم آمریکا و الیگارشلی در ونزوئلا در گیر هستند را بنمایش بگذاریم.

۲- تشدید بحرانهای مختلفی که ونزوئلا آنها را تجربه کرد در طی کمی بیش از ده سال نتایجی از قبیل از هم پاشیدگی و سردرگمی سیاسی احزاب سنتی و بسیج توده ای بر علیه استثمار و ستم بورژوا-امپریالیستی را در برداشت.

COPEI و AD (سوسیال های مسیحی ها و سوسیال دمکراتها)، احزایی که خود از اولیگارشلی ونزوئلا سر چشمه میگرفتند و متاوبا قدرت سیاسی را در دست داشتند، از این بحرانها

به لرزه افتاده و از فساد تا مغز استخوان پوسیدند و توسط حرکات توده ای از کار برکنار شدند. (*) سیاستهای نو لیبرالی که توسط امپریالیستها و متحدانش، سرمایه داری بزرگ ونزوئلا، تشویق میشد بحران را تیزتر نموده و وابستگی را تشدید میکرد.

سیاستهای خصوصی سازی، سرکوب و فریب، و غیر صنعتی کردن کشور موجب تشدید بیکاری عمومی و فقر در بین کارگران شده و نارضایتی و کوشش برای تغییر در بین توده ها و جوانان را دامن زده است.

۳- از وقایع خونین معروف به کاراکازو در فوریه ۱۹۸۹ و قیام ارتش در سال ۱۹۹۲، تا کنون مبارزه مهمی بوسیله توده های کار و جوانان در ونزوئلا پیش رفته است. هدف این مبارزات شکست دادن دولت و ایجاد تغییرات اجتماعی بود.

مبارزه مردم ونزوئلا نمودار سیاسی و اجتماعی مهمی داشت که در اعتصابات کارگران، نبرد های خیابانی جوانان، بسیج عمده بر علیه فساد، اکسیونها برای آزادی و دموکراسی، جستجو برای بدیل های سیاسی، شکل گیری گروهبندها و اتحاد های مردمی، و در شرکت در انتخابات با نامزدهای انتخاباتی خود تجلی یافت. ما می توانیم بدون کوچکترین اشتباهی تأیید نماییم که جامعه ونزوئلا دستخوش یک برآمد عمومی در مبارزه توده ها ست و شهرها و روستاها صحنه مصاف بین آزادیخواهی پائینی ها و سیاستهای ضد مردمی و ضد ملی بورژوازی و امپریالیسم بوده اند.

۴- در سال ۱۹۹۸ بخش مهمی از مردم ونزوئلا، نیروهای آزادیخواه و احزاب و سازمانهای چپ با آلترناتیو متفاوتی در انتخابات شرکت کردند، آنها از نامزدی کلنل هوگو چاوز بعنوان یک آلترناتیو متفاوت از احزاب سیاسی سنتی حمایت کردند. در سال ۱۹۹۲ کلنل هوگو چاوز یک قیام نظامی بر علیه حکومت کارلوس آندرس پرز را رهبری کرد که در اثر آن مورد تعقیب گرفت و برای چندین سال به زندان افتاد. او نمایندگی بخش عمده ای از مردم ونزوئلا و نظامیان انقلابی که بر علیه فساد و سیاستهای فقر آور الیگارشلی بپا خاسته بودند را بعهده داشت. چاوز امید و انتظار مردم به تغییر را با خود همراه داشت.

چاوز حرکتی مبارزه جویانه بر علیه فساد و امتیازطلبی در جامعه، مصافی علنی بر علیه احزاب رایج، برچیدن نابرابری اجتماعی، و برخورد با مشکلات بزرگ مردم ونزوئلا را پیشنهاد کرد. فرسودگی و بی اعتباری احزاب بورژوائی و افزایش مبارزات اجتماعی، در مسیر آلترناتیو پیشنهادی چاوز بکار گرفته شد و او در همان دور اول در انتخابات پیروز شد. این پیروزی امید و انتظار بزرگی به تغییر را در دل مردم ونزوئلا و آنسوی مرزها، بویژه در آمریکای لاتین رازنده کرد.

۵- در حکومت، چاوز چندین تغییر اجتماعی را پیشنهاد نمود، او فراخوان تشکیل مجلس موسسان را داد و از این طریق برخی از دستاوردهای اجتماعی را برای توده نهادینه نمود. چند اصل دمکراتیک و تا درجه ای راههای جدیدی برای تغییر در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم

پدیدار شدند. قانون اساسی جدید نظام اجتماعی را تغییر نمیدهد، موسسات سرمایه داری مانند اصول سیاسی همچنان تقدیس شده اند، اما پیشرفتهای مهمی در قوانین ونزوئلا و حقوق دمکراتیک سیاسی و آزادیهای عمومی بوجود آمده است.

۶- دولت چاوز بر روی منابع مادی و درآمد حاصله از نفت حساب کرده و می کند. دولت این درآمد را در جهت بهره مند کردن فقیرترین قشر جامعه بکار گرفته و موفق شده است که پایگاه اجتماعی خود را گسترش دهد.

دولت چاوز برای ریشه کن کردن بیسوادی، برای تقویت مدارس دولتی و قابل دسترس کردن آن برای میلیونها ونزوئلایی که از این امکان برخوردار نبودند، برای تهیه امکانات بهداشتی برای توده ها، و برای اجرای اصلاحات ارضی که زمینهای دولتی غیر مولد و زمینداران بزرگ را تحت تاثیر قرار میدهد دست به یک کارزار زده است.

۷- چاوز با بوجود آوردن یک حزب سیاسی بنام (جنبش بولیواری جمهوری ۵) و متحد شدن با سازمانهای دیگر توانست در انتخابات پیروز شود. این حزب ابزار حکومت و یا ابزار رهبری توده ها نیست. این حزب در تشنت فکری و فساد غرق شده است. برای پیشبرد روند اجتماعی و سیاسی که در ابعاد وسیع در حال گسترش است ظرفیت و امکانات بقیه احزاب و سازمانهای چپ، سازمانهایی که در دولت شرکت دارند، ناچیز است.

چاوز سطح ارتباط خوبی با مردم و جوانان بر قرار کرده و خود رهبر بلامنازع و موفق این روند میباشد.

۸- دولت چاوز ماهیت اقتصادی و سیاسی رژیم ونزوئلا را تغییر نداده است، ولی تا درجه ای بر روی منافع سرمایه داران بزرگ و امپریالیسم اثر گذاشته و به فقیرترین قشر جامعه توجه نشان میدهد.

چاوز بصورتی قاطع با طرح کلمبیا، طرح مناطق تجارت آزاد آمریکا، و جنگ عراق مخالفت نموده و نقش بسیار مهمی در جهت دفاع از منافع کشورهای تولید کننده نفت در سازمان اوپک ایفا کرده است.

با توجه به توطئه های امپریالیسم و علیرغم میل الیگارشلی و ارتجاعیون ونزوئلا، چاوز پرچم کمک های بلاعوض و دوجانبه به انقلاب کوبا را برافراشته است.

این حقایق خشم سرمایه داران آمریکایی، دولت یانکی آمریکا، سرمایه داران و احزاب سنتی ونزوئلا، و ارتجاعیون که از همان ابتدای آغاز حکومت چاوز شروع به تدارک حمله وحشیانه برای برکناری او کرده اند را بر انگیزته است. آنها توانستند بخش قابل توجهی از قشر میانی جامعه، روشنفکران، و بخشی از طبقه کارگر را بر علیه چاوز وارد صحنه کنند. این اقتدار جامعه که تمایل شدیدی به وجود امنیت نشان میدهند نگران قدرت گیری طبقات محروم جامعه اند و نارضایتی شان از بحرانی که جامعه ونزوئلا را تکان میدهد تغذیه میکند.

توطئه های امپریالیسم دارد بهر شکل ممکن، چه قانونی و چه غیر... ادامه در صفحه ۱۰

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

وزوئلا کشوری مستقل...

قانونی، صورت میگیرند. بخش بزرگی از این سیاست توطئه توسط رسانه های کردن کلفت، مطبوعات، و رادیو و تلویزیون به پیش میرود که ساعتی متوالی اخبار جعلی میسازند و به چاوز و دولت و برنامه آن حمله میکنند. آنها با تحریک و نفوذ در سرباز خانه ها، در پی سربازانی هستند که حاضر به مبارزه آشکار بر علیه چاوز بوده و بعنوان سرنیزه بکار گرفته شوند. آنها سعی دارند که نیروهای مسلح کشور را بشورش بکشند و باین ترتیب به چاوز ضربه وارد کنند و از طریق شکل دادن، نابود کردن، و باز سازماندهی اتحاد های سیاسی-اجتماعی قصد متحد کردن نیروهای دست راستی و ارتجاعی را دارند. در راس این اپوزیسیون "اطاق بازرگانی" قرار دارد که جامعه تجاری و بانکداران و لایه بالائی کلیسای کاتولیک را نمایندگی میکند. احزاب سنتی، بوروکراسی اتحادیه ها، مرتدین گروه های چپ، و بعضی از سازمانهای سابقا چپ در این اپوزیسیون دست دارند.

دولت بوش، سفارت آمریکا و "سازمان سیا"، اربابان پشت صحنه هستند که حرکات ارتجاعیون و نزوئلا را رهبری و اداره میکنند. کوبانیان فراری و شبه نظامیان کلمبیایی هم بخشی از نیروهای هستند که شنیداً بر ضد چاوز حرکت میکنند. در طرف مقابل، توده های مردم، کارگران، دهقانان، بیکاران، قشرهای تحت ستم، و لایه های وسیعی از جوانان قرار دارند که برنامه های دولت چاوز را از آن خود میدانند. در ونزوئلا هم اکنون روند سیاسی و اجتماعی عمیقی در حال شکل گرفتن است که جامعه را قطب بندی کرده است. مبارزه خود را در تمام جبهه ها، در حوزه برخورد عقاید، در تقابلات سیاسی، و درگردهم آئی در خیابانها و پلازاها نشان میدهد.

۹- این تقابل سیاسی و اجتماعی از سال ۱۹۹۸ در حال گسترش بوده و دارد در سطوح و جبهه های مختلف به پیش میرود. در جبهه انتخابات، تا بحال دولت چاوز ۶ انتخابات برگزار کرده است که در هریک از آنها پشتیبانی مردم از دولت خود را بعرصه نمایش گذاشته است. چاوز فراخوان تشکیل مجلس موسسان را داده و منشور سیاسی جدیدی را تشریح کرده است. انتخابات ریاست جمهوری جدیدی به چاوز تحمیل شد که او باز هم مورد تایید اکثریت جامعه قرار گرفت. او جامعه را بر اساس گروه های بولیواری متشکل میکند و باین ترتیب برای حکومتش حمایت مردمی کسب مینماید.

مخالفان او در تمام این فعالیتها و انتخابات شرکت کرده ولی هربار با شکست مقتضحانه ئی روبرو شده اند.

در آوریل سال ۲۰۰۲ دولت آمریکا و "سازمان سیا" مقام های بالای کلیسا، اطاق بازرگانی ونزوئلا، به همراه گروهی از افسران، کودتایی بر علیه چاوز تدارک دیدند و او را دستگیر کرده و دولت جدیدی تشکیل دادند. توده های فقیر کاراکاس و سربازان مسلح کودتا را شکست داده و حکومت چاوز را بقدرت برگرداندند.

در دسامبر ۲۰۰۲ و ژانویه ۲۰۰۳، روسا و مدیران کارخانجات را به تعطیلی کشاندند تا اقتصاد ونزوئلا را ورشکست کنند و بدینوسیله دولت چاوز را سرنگون نمایند ولی این کوشش ها

هم به شکست انجامید.

مخالفان چاوز با تلاشی همه جانبه، با استفاده از ماده ای در قانون اساسی، اصرار به برگزاری رفراندوم داشتند تا از او سلب مسئولیت کنند. این رفراندوم در آگوست ۲۰۰۴ انجام شد و چاوز بار دیگر توسط اکثریت قریب به اتفاق جامعه مورد تایید قرار گرفت. نیروهای ارتجاعی از تلاشهای خود برای حفظ منافع امپریالیستها و الیگارشی دست بر نداشته اند و باین تلاشها ادامه میدهند. توده های مردم، میهن پرستان، آزادیخواهان، و نیروهای چپ انقلابی به پیشروی خود ادامه داده و از روند تغییرات دفاع مینمایند.

در ونزوئلا مبارزه ای عظیم بر علیه امپریالیسم در گرفته و ما پرولتاریای انقلابی از این شرایط جهت پشتیبانی از کارگران، جوانان و دولت چاوز، در سطحی که او یک سیاست میهن پرستانه و دمکراتیک را دنبال میکند، استفاده می کنیم.

۱۰- دولت چاوز با آمریکا و سیاستهای امپریالیستی آن مخالفت میکند. روشن است که این تقابل جنبه مشخص وابستگی را احاطه کرده است و حوزه هایی که انحصارات بین المللی در آن کار خود را دنبال میکنند دست نخورده باقی مانده است.

بهر حال، با توجه به دیدگاه دولت چاوز نسبت به منافع ملی ونزوئلا، می توان دولت او را دولتی ملی و میهن پرست توصیف کرد.

حکومت چاوز، حکومتی است که در ۷ انتخابات مشروعیت یافته و هر بار از طرف خواست اکثریت قاطع مورد تایید قرار گرفته است.

برای ما مارکسیست-لنینیست ها این امر کاملاً روشن است که در ونزوئلا انقلابی صورت نگرفته است چه برسد به یک انقلاب اجتماعی پرولتری.

سخن بر سر یک جریان دمکراتیک انقلابی است که دارد میلیونها انسان را سازماندهی میکند و میتواند بسوی یک انقلاب اجتماعی پیش رود. برای عملی کردن این ماموریت باید شرایط ذهنی را بسط داد تا مشخصاً رهبری سیاسی و ایدئولوژیک حزب طبقه کارگر در یک پروسه انقلابی کسب قدرت سیاسی اعمال شود.

۱۱- وقایع جاری در ونزوئلا در یک شرایط بین المللی اتفاق می افتد که میتوان آنرا شرایط بهبود پیشروی جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده ها و شرایط بحران آشکار امپریالیسم توصیف نمود.

وقایع و حوادث جاری در ونزوئلا دارای اهمیت عمده بویژه در آمریکا جنوبی است. طبقات حاکمه، مترجمین و فرصت طلبان دولت چاوز را دولتی کمونیست، دست نشانده فیدل کاسترو و دیکتاتور و ضد دمکراتیک توصیف می کنند. ما توده های مردم، کارگران و جوانان، نیروهای پیشرو و آزادیخواه، انقلابیون و کمونیست ها، مبارزه مردم ونزوئلا را درک کرده و آنرا بخشی از مبارزه خود جهت کسب آزادی میدانیم.

۱۲- در این وقایع و حوادث، حزب پرچم سرخ فعالانه شرکت دارد. این حزب دولت چاوز را آلت سرمایه مالی و طرفدار سیاستهای نئولیبرالی ارزیابی می کند و بر این عقیده است که این رنجش اجتماعی است که موجب انتقام جویی قشر فقرزده جامعه شده و مردم ونزوئلا را به درگیری تحریک میکند.

حزب پرچم سرخ مدعی است که این حکومت ضد دمکراتیک و طرفدار فاشیسم چاوز است که عوام فریبی، پوپولیسم، گروه های شبه نظامی

(گروه های بولیواری)، و نیروهای مسلح را برای سرکوب بکار میگیرد.

این حزب در انتخاباتی که در آن ریاست جمهوری چاوز تایید شد شرکت کرده و از "آریاس" که نامزد یانکی ها، دست راستیها و ارتجاع است حمایت کرد.

حزب پرچم سرخ در جریان کودتای آوریل ۲۰۰۲ نقش مهمی ایفا کرده و بخشی از توطئه برای سرنگونی چاوز بود. این حزب همدست "عمل دمکراتیک" و همیار بوروکراسی درانتخابات اتحادیه های کارگری شد.

انها در جریان تعطیلی کارخانجات توسط روسا و مدیران در سال ۲۰۰۳ حضور فعال داشتند.

این حزب عضو "هماهنگی ملی اپوزیسیون" است. در تمام این فعالیت ها بطور عینی با سیاستهای امپریالیسم، "سازمان سیا" و سفارت آمریکا، سرمایه داران بزرگ، اتاق بازرگانی و بانکها، لایه های بالائی کلیسای کاتولیک، حزب سوسیال مسیحی و سوسیال دموکراسی همراه مینماید. این حزب با دشمنان مردم همراه است.

۱۳- ما انقلابیون پرولتری مسئولیت سازماندهی و عملی ساختن انقلاب را داریم. در این مسیر ما سعی میکنیم که کارگران و اقشار دیگر را از طریق آموزش سیاسی و هدایت آنها بسوی مبارزه اجتماعی و سیاسی سازماندهی کنیم. ما اینکار را در یک روندی مداوم که بما امکان انباشتن نیرو و مقابله پیروزمندان بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری در جهت شکست کامل آنها و ساختن ساختمان سوسیالیسم را بدهد. روند انباشتن نیرو مسئله ساده ای نیست. این امر دخالت فعال ما کمونیست ها در زندگی اجتماعی و سیاسی توده ها را طلب میکند، ما باید جنبش اجتماعی و روابط بین نیروها را در مد نظر داشته باشیم، سیاست متحد کردن تمام طبقات و اقشار اجتماعی علاقمند به انقلاب را دنبال کنیم، با نیروهای دیگر با هدف مقابله با دشمن اصلی به توافق برسیم و بر آن تعهد ببندیم. در تمام این فعالیت ها، ما انقلابیون پرولتری حرکت را از منافع طبقه کارگر و توده های مردم و از موضع مارکسیستی لنینیستی شروع میکنیم و مراقب هستیم که در راه هدفمان اشتباه نکنیم. تحت هیچ شرایطی ما نمیتوانیم خود را در کنار امپریالیست ها و طبقات حاکمه و رو

در روی خلق قرار دهیم. ۱۴- این امر بر همه افراد و سازمانها کاملاً روشن است که امپریالیسم آمریکا، دولت بوش و تمام دستگاههای کنترل و جاسوسی آن دارد بر علیه دولت چاوز توطئه چینی میکند و همه امکانات و شیوه ها را در این جهت بکار میگیرد. این امر نیز بر همگان واضح است که اتاق بازرگانی حافظ منافع سرمایه داران بزرگ بوده و احزاب سابقه دار COPEI و AD ابزار دست طبقات حاکمه می باشند.

حزب پرچم سرخ نه تنها بر علیه دولت چاوز مبارزه می کند بلکه بطور صریح با ارتجاعیون و نیروهای طرفدار امپریالیسم متحد شده است. این حزب عضو "نیروهای هماهنگ کننده اپوزیسیون" است.

۱۵- ماهیت بین المللی طبقه کارگر، مبارزه بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری، و اهداف کوتاه و میان مدت و استراتژیک پرولتاریای انقلابی، حزب کمونیست کشور مشخص را به واحدی برای انقلاب جهانی تبدیل میکند.

حزب پرچم سرخ نه تنها بر علیه دولت چاوز مبارزه می کند بلکه بطور صریح با ارتجاعیون و نیروهای طرفدار امپریالیسم متحد شده است. این حزب عضو "نیروهای هماهنگ کننده اپوزیسیون" است.

۱۵- ماهیت بین المللی طبقه کارگر، مبارزه بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری، و اهداف کوتاه و میان مدت و استراتژیک پرولتاریای انقلابی، حزب کمونیست کشور مشخص را به واحدی برای انقلاب جهانی تبدیل میکند.

یک حزب مارکسیست... ادامه در صفحه ۱۱

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

ونزوئلا کشوری مستقل...

لنینیست رزمنده ای مصمم برای انترناسیونالیسم پرولتری است.

ماهیت طبقاتی حزب انقلابی پرولتاریا این حق را برای حزب مطالبه میکند که فعالانه دست به تحلیل اوضاع جهانی بزند، که در سرنوشت طبقه کارگر و مردم همه کشورها شرکت کند، که همبستگی و حمایت خود را از مبارزان راه آزادی و دموکراسی بیان دارد، که نیروهایش را برای مبارزه بر علیه امپریالیسم در کشورش و در سطح جهانی به کارگران و مردم ملحق نماید.

ما، احزاب و سازمانهای تشکیل دهنده کنفرانس بین المللی اساسا این وظیفه را انجام میدهم.

در مورد مشخص ونزوئلا، صدای انقلابیون پرولتری تجاوز امپریالیسم وتلاش آن در جهت سرنگونی قهر آمیز حکومت دموکراتیک چاوز را قاطعانه محکوم کرده و به مردم ونزوئلا در مبارزه قهرمانانه شان برای حق تعیین سرنوشت و دفاع از حق حاکمیت خود درود فرستاده و از آنها حمایت بعمل آورده است.

۱۶- انجام وظائف انترناسیونالیستی توسط احزاب مارکسیست لنینیست به معنای دخالت در اتوریته هیچ یک از این احزاب در تدوین سیاست انقلابی در کشور خودشان نیست.

در صورت بروز اختلاف با نظرات و مواضع حزب برادر در کشوری، لازم است که برای روشن شدن مسائل به یک بحث دوستانه، رک و پوست کنده و برادرانه دست زده شود. کسی نمی تواند حزبی را به قبول سیاستی در مورد کشورش مجبور کند، و بهمین ترتیب هم کسی نمی تواند نظرات احزاب و سازمانهای دیگر را بدون تحقیق و بررسی رد نماید. ما کمونیستها می توانیم و باید ارزیابی و مواضع کلیدی خود را به منظره بگذاریم. ما وظیفه داریم از مارکسیسم لنینیسم و کاربرد آن در مبارزه انقلابی دفاع کرده و بین مواضع خود و مواضع اپورتونیسم و رویزونیسم مرز بندی کنیم. این هم یکی از پراتیک های سازگار با انترناسیونالیسم پرولتری است. در این زمینه، اصول کنفرانس بین المللی بیان میدارد که:

"مسائل روشن هستند، جنبش ما و کنفرانس عمومی به مقررات هر یک از احزاب عضو احترام می گذارد و باید مورد احترام مقررات احزاب عضو قرار گیرد. بهمین ترتیب هم احزاب و سازمانهای ما مقررات همدیگر را برسمیت شناخته و مورد احترام قرار میدهند. همزمان باید دیگران هم مقررات را برسمیت شناخته و مورد احترام قرار دهند. اما این امر نیز باید کاملا روشن باشد که که اتخاذ نظر در مورد مسائل بین المللی و مسائل کشوری مشخص، بیان نظر در مورد شرایط و کار، و فرموله کردن انتقادها و یا تصمیم گیریهای جمعی اعمالی نادرست نیستند. بلکه بر عکس باید به عنوان حقوق و مسئولیتها در نظر گرفته شوند.

به این طریق، هر حزب می تواند سیاستهای حزب دیگر در کشور خود را مورد انتقاد قرار داده و چگونگی اجرای تصمیمات جمعی را زیر نظر داشته باشد. این ها حداقل شروط یک جنبش بین المللی است و نباید به عنوان دخالت در مسائل داخلی یکدیگر مورد تلقی قرار گیرد."

۱۷- در ارتباط با وضعیت سیاسی در ونزوئلا و

فعالیتهای سیاسی حزب پرچم سرخ، بحث های دو جانبه، همه جانبه و از نوع منطقه ای و حتی در سطح کنفرانس صورت گرفته است. آن بحث ها بما در درک بهتر و واقعیات ها کمک کرد.

دهمین نشست سراسری کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی، با مورد بحث قرار دادن این مسئله، همبستگی خود را با مردم ونزوئلا در دفاع از حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خویش ابراز نموده و دخالت امپریالیسم آمریکا و سیاست ارتجاعی الیگارشوی را رد می نماید. دهمین نشست سراسری کنفرانس همچنین این باور عمیق را ابراز داشت که طبقه کارگر و توده های مردم راه آزادی ملی و اجتماعی خود را پیدا خواهند کرد و به نیروی پیشروی خود، حزب پرولتری، مجهز خواهند شد.

دهمین نشست سراسری کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی
اکوادور، دسامبر ۲۰۰۴

(Partido Social Cristiano), Social
(Comite de *)Christian Party - COPEI
Organizacion Politica Electoral
Independente)

(Accion Democratica), Democratic
Action Party - AD

بمدت چهار دهه، رئیس جمهور متناوبا از این دو حزب برگزیده میشد و از نظر سیاسی عملا یک سیستم دو حزبی اداره امور را در ونزوئلا در دست داشت. در سال ۱۹۹۸، چاوز نامزد های ریاست جمهوری این دو حزب را در انتخابات شکست داد (توفان).

دو نوع برخورد...

مردم قهرمان عراق به حساب این خائنین رسیدگی خواهند کرد.

حال به سندی که حزب توده ایران در دفاع از یک حزب وابسته به امپریالیسم و استعمار تحت نام مصاحبه "تامه مردم" با رفیق سلام علی یکی از رهبران این حزب در روز ۲ آبان منتشر کرده است توجه کنید.

"زفراندوم قانون اساسی دائمی عراق، در روز ۲۳ مهرماه، در شرایطی، که اکثر مناطق جنوبی و مرکزی کشور در چنگال تروریسم کور و اشغال ارتش های بیگانه زخم های عمیقی را تحمل کرده است، برگزار شد. به گزارش خبرگزاری های جهان بیش از ۶۳ درصد از مردم عراق در این رفتارندوم شرکت کردند و این به نوبه خود، در شرایطی که روزانه ده ها نفر از مردم بیگناه توسط بمب ها و شلیک تفنگ های مرگبار تروریست ها به قتل می رسند، نشان از عزم زحمتکشان عراق و نیروهای سیاسی میهن دوست و مردمی این کشور برای جا انداختن روند سیاسی، به عنوان تنها راه ممکن برای نجات عراق از موقعیت دشوار و بغرنج کنونی در شرایط موجود است." اگر امضای حزب توده ایران در زیر آن نبود هر خواننده ای فکر می کرد که این نقل قول از دیک چنئی و یا دونالد رامزفلد است.

....

رفیق سلام علی، عضو کمیته مرکزی و سخنگوی حزب کمونیست عراق اخیرا در این باره اظهار داشت: "اگر شما یکجانبه به اوضاع نگاه کنید، همه

چیز سیاه و تیره و تار است، و ایالات متحده به هدف خود خواهد رسید." اما چنین ارزیابی بی به باور او "نقشه سیاسی عراق را در نظر نمی گیرد." رفیق سخنگوی حزب برادر در ملاقاتی که اخیرا با نمایندگان کمیته مرکزی حزب مان داشت، به ابعاد گوناگون مبارزه هدفمند سیاسی نیروهای مردمی و مترقی عراق در جهت تامین نقش مردم در تعیین مسیر آینده این کشور و رفع اشغال آمریکا از آن اشاره کرد. رفیق سلام علی متذکر شد که بسیاری از نیروهای جزم اندیش و افراطی از درک هدفمندی این کوشش ها و ثمربخشی آن در مبارزه دشوار مردم عراق عاجزند. در جریان این ملاقات موازنه نیروهای سیاسی در عراق و احتمال برخی صف بندی های ائتلافی جدید در انتخابات آتی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت."

ظاهرا آقای سلام علی یکجانبه به مسایل نگاه نمی کند و بهمین جهت نیز برخلاف نظریه همه کارشناسان منطقه و جهان اعتقادی ندارد که اوضاع تیره و تار است. وی از امپریالیست اشغالگر آمریکا که با دروغ برای اشغال خاک عراق آمده است سخنی نمی راند و طوری اظهار نظر می کند که گویا امپریالیستها برای نجات مردم عراق آمده و هدفشان استقرار دموکراسی در عراق است. برای ایشان و حزبشان امپریالیست آمریکا وجود خارجی ندارد آنچه وجود خارجی دارد دولت آمریکا است.

گویا آنها پس از رسیدن باین اهداف خاک عراق را داوطلبانه ترک خواهند کرد. این مدعی کمونیست یکبار هم از مردم عراق نمی خواهد که بر علیه امپریالیستهای اشغالگر بپاخیزند و ارتش اشغالگر و متجاوز را به دریا بریزند و سربازان استعمار را با هر وسیله ای که دارند و بدست می آورند به موثرترین وضعی بدبار عدم بفرستند. رویزیونیستها تلاش می کنند تا با بازی با کلمات بی معنی، اساس اشغال عراق را توسط یک نیروی استعماری در پرده بگیرند. حال این نمونه را در نظر بگیرید: "به ابعاد گوناگون مبارزه هدفمند سیاسی نیروهای مردمی و مترقی عراق در جهت تامین نقش مردم در تعیین مسیر آینده این کشور و رفع اشغال آمریکا از آن اشاره کرد." "رفع اشغال" فقط با مبارزه علیه اشغالگر امکان دارد و مبارزه هدفمند مردم عراق نیز باید با هدف حفظ استقلال ملی و رهاییبخش در جهت اخراج قهرآمیز دشمن ددمش تا دندان مسلح باشد. فقط این مبارزه موثر است که اشغالگر را بیرون می ریزد و اشغال را مرتفع می سازد. ولی رویزیونیستها از "رفع اشغال" همدستی با اشغالگر را مورد نظر دارند. آنها در جبهه مردمی نیستند که هدفمند برای رهایی عراق مبارزه می کنند. آنها در جبهه ضد انقلاب و استعمارگران قرار دارند و تمایلی هم به "رفع اشغال" ندارند. خروج سربازان آمریکائی مرگ همه همدستان قوای اشغالگر در عراق است.

حزب کار ایران (توفان) همواره گفته است و باز هم تکرار می کند که رویزیونیست همدست امپریالیست است و بدون مبارزه علیه رویزیونیسم مبارزه علیه امپریالیسم موفق نخواهد بود. حال این برخورد کمونیستی مارکسیست لنینیستها را در ونزوئلا با برخورد رویزیونیستها در عراق مقایسه کنید.

تنگ و نفرت بر خائنین به مردم و پرگوهای عوامفرب.

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

دو نوع برخورد متفاوت

گرفته است بخشا در جهتی است که خواست پرولتاریا نیز به حساب می آید. در عوض امپریالیستها می کوشند ونزولا را به مستمره رسمی خویش بدل سازند. با راه انداختن اعتصابات ارتجاعی و به نفع امپریالیسم، با انجام کودتای نظامی که هر بار با مقاومت سرسختانه مردم در هم شکسته شده است تلاش کرده اند حکومت چاوز را سرنگون کنند. همین نفس شکست امپریالیستها در ونزولا، موجی از مبارزه ضد امپریالیستی در امریکای لاتین بوجود آورده است که توده های مردم را به خیابان می آورد. ما با این مبارزات در برزیل و مکزیک و آرژانتین و... روبرو بوده ایم.

در صفوف جنبش مارکسیست لنینیستی در نتیجه برخورد به پدیده ونزولا اختلافی بروز کرد. حزب "پرچم سرخ" که سابقا در مواضع مارکسیستی لنینیستی قرار داشت در کنار نیروهای تروتسکیستی و ارتجاعی بیاری امپریالیستها و الیگارش و ونزولا رفت و تلاش کشور ونزولا را برای حفظ استقلال ملی به فراموشی سپرد. این حزب عملا به چرخ پنجم امپریالیستها بدل شد. جنبش جهانی مارکسیستی لنینیستی نمی توانست وجود چنین دمل چرکینی را در درون خود تحمل کند و به گمراهی بسیاری کمونیستهای صدیق ونزولا یاری رساند. سکوت توام با رضایت و یا سکوت حساب شده می توانست به حیثیت مارکسیست لنینیستها بویژه در امریکای جنوبی لطمه بزند. نشست عمومی احزاب م-ل جهانی تصمیم گرفت نه تنها این حزب را پس از بحثها و تلاشهای فراوان برای نجاتش از صفوف خود اخراج کند، بلکه مبارزه نظری مهمی را نیز علیه وی در ونزولا سازمان داده به کارگران و زحمتکشان ونزولا بگوید که این جریان کوچکترین قربانی با م-ل ندارد.

برای مارکسیست لنینیستها آنچه مهم است اعتقادات نظری است و نه آن نوع "انترناسیونالیسم پرولتری" که بر هیچ زمینه علمی متکی نباشد. چنین "انترناسیونالیسم پرولتری" یک زد و بند مافیائی است که با مارکسیسم لنینیسم قربانی ندارد. همبستگی جهانی تنها بین مارکسیست لنینیستها مستقر است و نه با دشمنان مارکسیست لنینیست. این بنظر ما نوع درست برخورد کمونیستی است.

رویزیونیستها ولی نوع برخورد دیگری دارند. آنها بخاطر دشمنی با مارکسیسم لنینیسم همواره با بحثهای ژورنالیستی، لیبرالی و اتکاء به فرمالیسم تلاش میکنند از زیر بار رهنمود خاص و بیان نظریات روشن بخاطر آگاهی توده های مردم فرار کنند. با جمله پردازیهای کلی و نامفهوم و قطار کردن واژه های بی... ادامه در صفحه ۸

در ونزولا حکومتی بر سر کار است که علیرغم اینکه از مناسبات سرمایه داری حمایت می کند و علیرغم اینکه نتوانسته و نمی تواند بندهای وابستگی اقتصادی خویش را از کنسرن ها و سرمایه های مالی امپریالیستی ببرد از نقطه نظر سیاسی این حکومت مستقل است. نمونه های حکومت دکتر محمد مصدق در ایران، سوکارنو در اندونزی، جمال عبدالناصر در مصر، بن بلا در الجزایر، النده در شیلی، آربنس در گواتمالا و نظایر آنها حکومتهایی هستند که گرچه در چنبره تارهای سرمایه مالی جهانی گرفتارند و باین مفهوم و تنها به این مفهوم از نظر اقتصادی وابسته به حساب می آیند ولی از نظر سیاسی حکومتهای مستقل محسوب می شوند زیرا تابع دیکته امپریالیستها نیستند و سیاستهای خویش را بر اساس اوامر امپریالیستها تدوین نمی کنند. البته همواره این مبارزه میان حفظ استقلال ملی و هجوم سرمایه های مالی و فشارهای سیاسی امپریالیسم وجود دارد و تا طبقات هست نیز وجود خواهد داشت ولی مسلم است که حکومتهایی که فاقد استقلال سیاسی اند سریعتر در تار و پود سرمایه جهانی گیر کرده و به امیال امپریالیستها گردن می نهند لیکن تمام این واقعیتها ناقص آن نیست که حکومتهای مستقل در جهان وجود دارند و وجود خواهند داشت. پیدایش این حکومتهای مستقل خود ثمره مبارزه طبقاتی و مبارزه ملل برای کسب آزادی و رهائی ملی است. هواداران امپریالیسم و یا نافیان تئوری امپریالیسم طبیعتا نه به توسعه طلبی و سرکرده گرایی امپریالیستها برای غارت جهان و نابودی استقلال ملل معتقدند و نه به پدیده ای بنام مبارزات رهائیبخش و برای کسب و یا حفظ استقلال ملی. این جریان ارتجاعی در عمل همیشه در همه ممالک متحد امپریالیستها هستند. ما در ایران با نمونه "حزب کمونیست کارگری ایران" در همه انواع و اقسامش روبرو هستیم. همه هواداران نظریه ارتجاعی منصور حکمت همدستان امپریالیستها هستند و از تجاوزات امپریالیستی حمایت می کنند.

تروتسکیستها نیز از جمله جریان ارتجاعی هستند که بر علیه استقلال ملی قد علم کرده آنرا "زاستروانه" جلوه می دهند و در عمل همیشه همدست امپریالیستها و فانیستها بوده اند. این مقدمه را از آن جهت گفتیم تا از نظر واقعیتهای موجود روشن کرده باشیم که چرا بخشی از بورژوازی این ممالک در مقابل تهاجم و زورگویی امپریالیستها مقاومت می کنند. رژیم حاکم چاوز در ونزولا از این زمره رژیمهاست. این رژیم نماینده پرولتاریای ونزولا نیست ولی سیاستی را در پیش

Workers of all countries
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. ۷۰ – Dec. ۲۰۰۵

ونزولا کشوری مستقل و موی دماغی برای امپریالیسم

"حزب پرچم سرخ" تا چندی پیش حزب برادر ما و عضو کنفرانس جهانی احزاب مارکسیست لنینیست جهان محسوب می شد. این حزب نیز مانند سایر احزاب برادر همیشه مورد احترام حزب کار ایران (توفان) قرار داشت. روشن است که همبستگی احزاب برادر و احترام متقابل آنها نسبت بیکدیگر ناشی از اعتقاد متقابل آنها به نظریه علمی مارکسیسم لنینیسم است. هر کس به مارکسیسم لنینیسم اعتقادی نداشته باشد هرگز نمیتواند نام پرافتخار کمونیست را بر خود بزند.

این شرط طبیعتا شرط لازم است و نه کافی. یک مارکسیست لنینیست باید بتواند این اصول اساسی را با تجربه اندوزی از مبارزه طبقاتی و ارتقاء دانش علمی خویش در عرصه عمل نیز بدرستی بکار بگیرد. این امر براحتی از همان روز نخست مقدور نیست ولی کمونیستها هرگز از مشکلات راه نهراسیده اند و از میانه راه برنگشته اند.

رفقای سابق ما در عرصه ارزیابی از تحولات ونزولا به بیماری ارتجاعی تروتسکیستی دچار آمده اند. بیماری ... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: ۲۰۱۱۰۰۲۲
KontoNr.: ۰۷۳۳۰۲۶۰۰
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان ۰۶۹-۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
Toufan
Postfach ۱۰۳۸۲۵
۶۰۱۰۸ Frankfurt
Germany